

حاج حسن طهرانی مقدم



کافر و الفقار کاو لایت

ناصر کاوه



الله أكبر
الكرن

این کتاب تقدیم می شود به ائمه معصومین (صلوات الله علیهم)، امام خمینی (ره)، شهدای جمهوری اسلامی ایران از صدر اسلام تا شهدای مدافع حرم، مدافع امنیت، مدافع سلامت و ... شهید حاج حسن مقدم، دانشمند برجسته و پارسای بی ادعا، اسوه انسانیت، ولایتمدار صادق، سردار عالی قدر و گمنام بسیجی، یکی از نخبه های نظامی جهان، الگوی موفق مدیریت، بنیانگذار توپخانه سپاه، پدر صنایع موشکی، پرچم دار صنعت هوا فضای کشور، ذوالفقار ولایت، شهاب آسمانی، آذرخش جنگ، سجیل ابر قدرت ها، خورشید پنهان آسمان ایران... کسی که می خواست رژیم صیہونیستی را نابود کند...

سرشناسه: کاوه، ناصر ۱۳۴۴

عنوان و نام پدیدآور: ذوالفقار ولایت / خاطرات دفاع مقدس /

به اهتمام ناصر کاوه.

مشخصات نشر: ۱۳۹۲ تهران: نوآوران

مشخصات ظاهری: ۲۱۴ ص.

شابک: ۹۸۷-۶۰۰-۶۶۹۹-۱۷-۲

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ - خاطرات

موضوع: شهیدان - ایران - بازماندگان - خاطرات

رده بندی کنگره: DSR1668

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۴۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۱۴۴۴۰۷

«مقام معظم رهبری»

«یاد شهدا را برجسته کنید، زنده کنید، خاطره آنها را حفظ کنید.»

"ذوالفقار ولایت"

نویسنده : ناصر کاوه

ناشر : نوآوران سینا

گرافیک و طراح : علی کربلائی

تایپ و ویراستاری : نرگس کاوه

تدارکات و پشتیبانی : فاطمه عاقلی

مدیر طرح : مهدی کاوه

نوبت چاپ بیستم: زمستان ۹۲

تلفن تماس : ۰۸۴۲-۱۴۴-۰۹۱۲

شابک : ۱-۲۷-۶۶۹۹-۶۰۰-۹۸۷

قیمت : ۵۰/۰۰۰ تومان

جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست، جنگ ما جنگ فقر و غنا بود، جنگ ما جنگ ایمان و رذالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد. چه کوتاه نظرند آنهایی که خیال می‌کنند چون ما در جبهه به آرمان نهایی نرسیده‌ایم، پس شهادت و رشادت و ایثار و از خود گذشتگی و صلابت بیفایده است!... ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نموده ایم... ماملومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نموده ایم... ما در جنگ پرده از چهره تزویر جهانخواران کنار زدیم... ما در جنگ دوستان و دشمنانمان را شناخته ایم... ما در جنگ به این نتیجه رسیده ایم باید روی پای خودمان بایستیم... ما در جنگ ابهت دو ابر قدرت شرق و غرب را شکستیم... ما در جنگ ریشه های انقلاب پربار اسلامی مان را محکم کردیم... مادر جنگ حس برادری و وطن دوستی را در نهاد یکایک مردمان باور کردیم... ما در جنگ به مردم جهان و خصوصا مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها سالیان سال می‌توان مبارزه کرد... از همه اینها مهمتر استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ تحقق یافت...


کتاب چند واحد خمینی‌شناسی، ناصر کاوه
صحیفه امام خمینی، ج ۲۱

خمینی
موسوی
روح الله
سید

زندگیشهداد

بایسته‌ها

کتابت‌ها



"ما هرچه برای دوره‌ی دفاع مقدس سرمایه‌گذاری و کار کنیم، زیاد نیست؛ چون ظرفیت هنری و ادبی کشور برای تبیین این دوره، خیلی گسترده، وسیع و عمیق است و از این ظرفیت تاکنون استفاده‌ی خوب و درخوری نشده..."

مقام معظم رهبری، امام خامنه‌ای
۱۳۸۴/۰۶/۳۱

کتاب کشکول خاطرات دفاع مقدس، ناصر کاوه

فانرای
علی
سید

زندگی پیر شهید

پایه‌های ادراک

"فهرست"

فهرست عناوین

پیشگفتار/۷

مقدمه/۹

فصل اول : ولایتمداری/۱۶

فصل دوم : اخلاق/۲۸

فصل سوم : خصوصیات شخصیتی/۵۱

فصل چهارم : ابعاد نظامی/۹۴

فصل پنجم : آموزش و کادرسازی/۱۱۳

فصل ششم : دست آوردهای شهید/۱۳۰

فصل هفتم : شهادت/۱۶۱

پیوست ۱ : زندگینامه حسن تهرانی مقدم/۱۸۴

سخن آخر/۲۰۷

منابع و مآخذ/۲۱۴

تصاویر و و پوستر شهید مقدم/۲۱۵

"پیشگفتار"

حاج حسن را فقط عده ای از همکارانش می شناختند ، هیچ وقت خواست مطرح شود با اینکه از فرماندهان بزرگ سپاه بود. جلوی دوربین نیامد، می گفت کار باید برای خدا باشد و باید رضای خدا را بدست آورد. می گفت وظیفه من خدمت به اسلام و مردم کشورم است و این نیازمند مصاحبه، عکس و فیلم نیست، عمل لازم دارد. همیشه در ماموریت بود و در راه رسیدن به هدفش سر از پا نمی شناخت. با اینکه به خاطر مسائل کاری خیلی کم ایشان را ملاقات می کردم، ولی چند باری که ایشان را دیدم ، چنان تاثیری در من داشت که مرا شیفته خودشان کردند ، و شاید نسیم محبت ایشان است که سرانگشتان ناتوان مرا برای نوشتن مطالبی در نکو داشت این شهید والا مقام تشویق کرد.

باید باگوش دل شنید، صدایی که هم نوا در همه جای شهر پخش شده است. می بینی کاروانیانی که چه با عشق جان دادن را معنا کردند. خیال رفتن دوباره به سرت می زند، نیاز به استغاثه است به دلم رجوع می کنم و سجاده عشق را می گسترانم ، تا شهدا واسطه گذشتن خدا از گناهانم شوند، تا شاید پابندیم از دنیا باز شود، و دل برکنم از این زمین و هرچه ریا و تکبر و نیرنگ در آن نهفته است. شاید خدا رحمتش را روزی دوباره شامل حال ما کند و بالهای پرواز، جان مان را دوباره به ما ببخشد و مهیای پریدن شویم، زنجیر از دست و پا بازکنیم و از زمین کنده شویم، این روزها روز پریدن

است. روز گوش دادن به نجوای دل، روز با دل بودن، روز عذر تقصیر آوردن، استغاثه کردن و کمک خواستن از شهدا است. این روزها شهر پر خواهد شد از روح بلند شهدایی که آمده‌اند با یادآوری خاطرات شان، تا ما را به یاد شهادت، ایثار و رشادت خودشان بیاندازند، و بگویند، ای اشرف مخلوقات، کجایی؟... چه می‌کنی با خدایت، با خودت، با انسا نیتت، با مسلمانیت... آیا تا به حالا فکر کرده ای که، چمران چه گونه با خدایش راز و نیاز می کرد، همت چگونه خاک پای بسیجیان خود شد، بابایی با چه بال هائی به آسمان پر کشید، باکری انسان های بعد از جنگ را چرا چند قسمت کرد، زین الدین چه رازی با خود داشت، خرازی با یک دست چگونه علم دار لشگرش شد، صیاد چه کرده که این چنین مظلومانه صید منافقین شد، کاظمی چه کاری کرده بود که در رفتنش، رهبر این چنین بی تابی می کرد، شوشتری چرا در غربت شهید شد و حاج حسن تهرانی مقدم چرا با این همه فضیلت، درگمنامی به شهادت رسید و.... گمنامی تنها برای **شهرت پرستان** درد آور است، وگرنه همه اجرها در گمنامیست.

شهدا خون خویش را نثارکردند تا ما رنگ خدائی بگیریم، تمام سختی ها و دشواری را بر خود خریدند تا راه ما از راه امام و رهبر جدا نشویم، و راه هدایت و بندگی روشن باشد، پس اگر دنبال تباهی و سیاهی رفتیم باید بدانیم که به تمام این شهدا خیانت کردیم، براستی با این همه ستاره، آیا کسی است که راه را پیدا نکند، و گم شود یا که از راه باز بماند...

"مقدمه"

«راه شهادت دشوار گشته ولي، باب شهادت هنوز باز است»
"مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ
نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا"

از مومنان مرداني هستند که به پيماني که با خدا بسته بودند وفا کردند و بعضي بر سر پيمان خويش جان باختند و بعضي چشم به راهند و پيمان خود را دگرگون نکرده اند.



شهید آب رواني است که برکویر تشنه عدالت جاري مي شود. هر شهید سپيده اي است که در افق آسمان ها طلوع مي کند، و پیام آور صبح صادق مي شود. شهادت شهید، به طور يقين بسيار پرارزش تر و مؤثرتر از حيات اوست. «شاهد» از اوصاف خداوند است و زماني که کسي به آن درجه از خلوص برسد، به مقام شهادت نائل می آید. شهادت نه يك مردن، که يك انتخاب است، در قرآن

کریم می خوانیم: «ولا تقولوا لمن يقتل في سبيل الله اموات بل احياء و لكن لا تشعرون»... هر کسی را که در راه خدا کشته و شهید شد، مرده نپندارید؛ بلکه او زنده جاوید است ولیکن شما این حقیقت را در نخواهید یافت. باب شهادت نیز همواره باز است ولی در برهه های سخت فتنه و گرفتار شدن به دنیا و تعلقات آن، گوئی توفیق انسان برای دیدار با پروردگار خویش از باب شهادت بسیار محدودتر از دوران معرکه می گردد. ولی در عین حال راه شهادت همواره باز است و شهادت امثال شهید عزیز و بزرگوار حاج حسن مقدم ها در این روزگار تلنگری است برای ما جاماندگان. با اندک تأملی می توان فهمیدکه، راه شهادت دشوار گشته، ولی باب شهادت همچنان باز است. شهادت فوز عظیمی است که خداوند به عنوان پاداشی بزرگ و ارزشمند به صالحان می دهد و این همان چیزی بود که باری تعالی پس از سال ها خدمت صادقانه و خالصانه نصیب حاج حسن تهرانی مقدم نمود، مردی که به زعم همه دوستان و آنان که او را می شناختند خدمت به اهداف متعالی اسلام و انقلاب را تکلیفی بر خود می دانست، اما در بعد مدیریتی به جرأت می توان گفت که دکترین مدیریتی حاج حسن می تواند در دانشگاه ها تدریس شود چون موفقیت روش مدیریتی ایشان يك حقیقت روشن است، و همین مدیریت موفق بود که به تقویت قدرت بازدارندگی و پیشرفت نظامی و علمی جمهوری اسلامی ایران کمک شایانی نمود. او ذوب در ولایت بود، چه در دوران حیات بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره) و چه در دوران مقام

معظم رهبري امام خامنه اي. دوستان بسياري براي ما نقل نمودند از ارادت ايشان به ولايت و متقابلاً علاقه وافر رهبري به اين مرد بزرگ که هر وعده اي را می داد محقق می نمود، تا دل رهبري وملت را شاد نمايد. او نماد واقعي يك ولايت مدار مخلص وخدمتگزار بود که در عمل آن را به اثبات رساند. حاج حسن فقط در ابعاد نظامي خلاصه نمی شد، بلکه ابعاد اخلاقي و معنوي ايشان زبان زد همگان بود. مردی که عارف الي الله و خادم اهل بيت(ع) بود، او همیشه دائم الوضو بود و نماز اول وقت اساس فعاليت هاي روزانه اش بود، چون رضایت خدا را تنها راه دستیابی به موفقیت و نصرت الهی می دانست، جنبه هاي معنوي شهيد مقدم می تواند الگویی باشد براي جوانانی است که می خواهند در راه خدا به بالاترين مراتب موفقیت برسند، و این همان وعده ای است که خداوند به صالحان وعده داده است، و شهيد مقدم به این وعده الهی دست یافت.

شهادت هنر مردان خداست، هنري که حسن مقدم وياران شهيدش در طی حيات خود به نحو احسن آن را با خدمت خالصانه انجام دادند، و امروز با شهادت خود اين هنر متعهدانه را به حقيقت رساندند. شهيد مقدم ويارانش شهداي غدیر بودند، غدیري که ولايت علوي در آن به جهانيان اعلام شد و حاج حسن تهرانی مقدم و شهداي اين مرز و بوم که رهروان راه اميرالمومنين حضرت علي(ع) بودند، و همچون سيد الشهدا حضرت امام حسين(ع)، جان برکف نهادند تا کلمه الله و اسلام را اعتلا بخشند، و با اقتدا به سیره ائمه اطهار در برافراشته نگاه داشتن پرچم تا ظهور مهدي موعود(عج) قدم

نهادند، واین پرچم امروز از انقلاب اسلامی ایران تا حرکت بیداری اسلامی انشاءالله پابرجا خواهد ماند، تا به دست صاحب برحقش برسد. خون این شهدا ضمانتی است بر این امر، او عاشق بود، عاشق همه مردم و مستضعفان، و در راه خدمتگزاری به آن از هیچ کوششی فروگذار نبود. یکی از افتخارات بی نظیری که خداوند متعال نصیب شهید مقدم کرد، توفیق تبدیل ایران به یک کشور موشکی بود، که پس از صد سال از عمر ساخت موشک، ایران هم به یک کشور موشکی تبدیل شود هرچند افراد زیادی در ایجاد توانایی موشکی ایران، نقش داشتند ولی از برجسته ترین آنها می توان نام حسن تهرانی مقدم را برد. او تلاش فراوانی کرد و عناصر موثری را در این وادی، آموزش داد. ازکارهای برجسته ایشان تربیت و پرورش افرادی از جنس خود او بودند. شهید مقدم ستاره پنهانی در آسمان ایران بود، و البته از جنس ایشان بسیار زیاد در سپاه وجود دارد، که اکثراً در طبقه خود شهید مقدم هستند. شهید مقدم صفی را پشت سر دارد که با هیچ ابزاری قابل دیدن نیستند و نتوانستند مانع از ادامه مسیر شوند، دشمنان بدانند با رفتن شهید مقدم راهش متوقف نمی شود و آنها از این موضوع خوشحال نباشند. ایران اسلامی یکی از نخبگانش را از دست داد. او یکی از نخبگان جهان بود. يك افتخار يي که شاید دیگر تکرار نشود، يك مدل فوق العاده در کار خودش با افق دید بسیار وسیع. تاثیر نبودن حاج حسن مقدم را به زودي درك خواهيم کرد. به لحاظ اخلاقي، مدیریتی، تفکر و نواندیشی مهره بسیار قوی را از دست دادیم. فردی که برای رضای

خدا تمام منافع شخصي اش را زير پا می گذاشت و تا سرحد شهادت پيش می رفت تا سرانجام به آن رسید. براي من حاج حسن همیشه زنده است چون آنقدر از او درس گرفته ام که براي مابقي عمر هم می توانم از آنها استفاده کنم. او دور شد اما براي من هنوز هم نزديك است. امروز کارنامه درخشان و افتخارآمیز سردار بسیجي و مخلص شهيد مقدم، در عرصه هشت سال دفاع مقدس و نیز در حوزه نظريه پردازي و توليد اندیشه هاي ناب و نوین دفاعي، نظامي و خاطرات ماندگار ناشي از تلاش دائمي آن عزيز در عرصه وحدت، تعامل و هم افزايي سپاه و ارتش، ارتقاي توان بازدارندگي و اقتدار نظام اسلامي، منشوري است، که خواهد توانست براي همیشه رهگشاي فرماندهان و رزمندگان نيروهاي مسلح قرار گیرد، چرا که شهيد مقدم مردی در نهایت اخلاص، پاک بود و در نهایت گمنامي، عمر با برکت خویش را در راه خدمت به اسلام و میهن بر ضد دشمنان و جنگیدن با آنان سپری کرد. بزرگ مردی که قلبش همیشه براي ايران می تپید. مردی که مردم، انقلابي و نيروهاي مردمي و سپاهي سراسر کشور وي را با نام حسن آقا، رزمنده شجاع و دلور می شناختند. شهيد حسن مقدم، سرانجام در ۲۱ آبان ماه ۱۳۹۰ درکمند زلف یار گرفتار آمد و جام عشق لایزال الهی را مستأنه سرکشید و با تن پوشی از یاس و ارغوان راهی بهشت برین شد، یادش گرامی و راهش پر رهرو باد. با حول وقوه الهی، با توسل به چهارده خورشید منور و با استعانت از امام عصر(عج) از میان صدها خاطره مربوط به این شهيد والامقام، به رسم چیدن بهترین گل های

معطر و تهیه خوشبو ترین عطرها و با امید برآمدن هزاران آرزو، همان طور که خودش دوست داشت، با نام مقدس و نورانی کوثر الهی "حضرت زهرا" (س) نوشتن کتاب "ذوالفقار ولایت"، در وصف سرلشگر بسیجی، شهید حاج حسن تهرانی مقدم را شروع می کنیم، تا انشاءالله مورد رضایت خداوند منان قرار بگیرد.

چقدر آه کشیدم تو را مگر بنویسم
تو را به رنگ نفس های شعله ور بنویسم
چقدر خاطره باید چقدر واژه و تصویر
که وسعتت را هر چند مختصر بنویسم
چقدر آتش باید چقدر ترکش و باروت
که بیشتر بتوانم که بیشتر بنویسم
چقدر واژه آرام دارم اما باید
تو را همیشه هم آغوش با خطر بنویسم
تو رود بودی شاید و یا نسیم که باید
تو را زغربت این خاک رهگذر بنویسم
کدام روز می آیی کدام گوشه دنیا
که رفتنت را این بار هم سفر بنویسم
سراسر آتش و آبم شبیه شمعی سوزان
که شعله شعله از آن چشم های تر بنویسم
نگاه می کنم اما به چشم های زلالت
که این غروب غم انگیز را سحر بنویسم

سلام بر شهدای عرصه علم و فناوری



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ

حادثه‌ی خونین در یکی از مراکز پشتیبانی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که به شهادت جمعی از عناصر ممتاز آن سازمان و در پیشاپیش آنان سردار عالی قدر، دانشمند برجسته و پارسای بی ادعا، سردار حسن مقدم انجامید، واقعیتی تلخ و اندوهبار بود.

آن جان برکفان نستوه با سینه‌ی گشاده و عزم راسخ همواره به پیشباز خطر شناخته و در دوران دفاع مقدس و پس از آن، هرگز احساس خستگی به خود راه ندادند. شهادت، بی شک برترین آرزوی آنان بود. لیکن فقدان مردان بزرگ در هر کشور و جامعه‌ی برای آن مردم و آن کشور خسارت و تأسفبار است. ما همه در غم این عزیزان با خانواده‌های گرامی آنان شریک و همدردیم.

خدا را شکر که محصول تلاشهای آنان هم‌اکنون در اختیار مردان جهاد است و تربیت شدگان آن مجموعه، از کفایت لازم برای ادامه‌ی آن خط نورانی برخوردارند.

عزیزان من؛ امیدوار به تفضل بی انقطاع حضرت حق، و با استمداد از ارواح شهیدانتان، تلاش و همت را دو چندان کنید تا همه بیش از پیش بدانند که شهادت برای ما توفیق الهی و مایه‌ی برکت و عروج برتر است.

تسلیمت صمیمانه‌ی خود را به بازماندگان و دوستان و همکاران این شهدا تقدیم میدارم.

سیدعلی خامنه‌ای

۱۳۹۰/آبان/۲۵

"فصل اول : ولایتمداری"



مقام معظم رهبری فرمودند در غم ایشان شریک هستم، گفتن این جمله از زبان مقام معظم رهبری، تسکینی بر درد از دست دادن این دانشمند فرهیخته بود. شهید تهرانی مقدم شهادت را آرزوی قلبی خود می دانست. شهادت مقدم از یک جهت برای ما باعث تأسف بود که باعث اندوهگین شدن مقام معظم رهبری شده بود و از جهت دیگر از شهادت ایشان مسرور بودیم که شهید تهرانی مقدم توانسته بود با محبت خود دل رهبری و ولایت را در این موقعیت خاص که افراد مختلف دل ایشان را به رنج آورده بودند را به دست

آورد، و این برای ما بسیار ارزشمند و مایه افتخار است. شهید
تهرانی از همان ابتدای جنگ تحمیلی ولایت مدار بود و تنها به این
امر توجه خاص داشتند. ما معتقدیم کسانی که در عرصه های
اجتماعی و فرهنگی مشغول فعالیت هستند بویژه جوانان باید نسبت
به این امر اهتمام ورزند و دقت کنند. بزرگانی چون حاج حسن
تهرانی که ذوب در ولایت شدند، و این ذوب شدن در ولایت این
افتخار را نصیب آنان کرد که شب اول دفن و قبر آنها مصادف شود
با عید سعید غدیر. اسراری که در شهادت ایشان وجود دارد هنوز
برای ما مجهول است. ایشان در روز تولد امام هادی(ع) خداوند را
ملاقات کردند و این سعادت چیزی نیست، مگر ذوب شدن در
ولایت.ایشان متعلق به هیچ حزب یا گروه و فرقه ای نبود و این
ویژگی باید برای جوانان درس باشد و ایشان را الگوی خود قرار دهند
و امیدوارم که جوانان این مرز و بوم بتوانند ادامه دهنده راه این
بزرگان باشند... راوی: همسر سردار حاج حسن تهرانی(۱)

حضرت آقا علاوه بر این که در مراسم تشییع تشریف آوردند و پیام تسلیت صادر فرمودند، که غیراز تسلیای خاطر بازماندگان، برای هم سنگران شهید هم راه گشا بود، محبت کردند و قدم بر چشمان ما گذاشتند و در منزل شهید حضور پیدا کردند و اسباب دلگرمی خانواده‌ی ایشان را فراهم کردند. دیدار با حضرت آقا بسیار صمیمانه و روحانی بود. ایشان ضمن احوال‌پرسی از خانواده‌ی شهید، از شرایط همسر و فرزندان سؤالاتی پرسیدند که همسر برادرم پاسخ گفتند و فرزندان را هم معرفی کردند و درباره‌ی وضعیت آنان توضیحاتی دادند. سپس حضرت آقا درباره‌ی حسن آقا فرمودند که، من این شهید را بیش از بیست و پنج سال است که می‌شناسم و از روحیه‌ی تعالی‌جو و فعالیت‌های او کاملاً اطلاع داشتم و با او مأنوس بودم و در واقع رفیق بودم. یک خاطره‌ای که در ذهنم مانده، راجع به بازدیدی است که رهبر معظم انقلاب از مجموعه‌ی تشکیلات جهاد خودکفایی سپاه داشتند که زیر نظر حاج حسن آقا اداره می‌شد. یک روز جمعه‌ای در سال گذشته ایشان تصمیم به بازدید از این مجموعه گرفتند. در این بازدید حضرت آقا دستی بر شانه‌ی این شهید گذاشتند و فرمودند، تاکنون هر قولی را که حاج حسن آقا به ما داد،

وفا کرد. واقعاً این نکته برای ما و دوستان هم رزمش خیلی جالب بود. حاج حسن آقا پروژه‌های بزرگ دفاعی و نظامی را در زمان‌بندی بسیار دقیق و به نحو احسن به انجام می‌رساند و به تعهد و قولش عمل می‌کرد. خاطره‌ی دیگر که من از خود حاج حسن آقا شنیدم، از دوران دفاع مقدس بود. رهبر معظم انقلاب در دوره‌ی ریاست جمهوری خود به جبهه تشریف آورده بودند و از فعالیت‌های توپخانه‌ی سپاه هم بازدید کردند که تحت نظر شهید طهرانی مقدم بود. حاج حسن آقا به من می‌گفت آن‌جا به حضرت آقا گفتم، چون شما شیعه‌ی واقعی مولا امیرالمؤمنین(ع) هستی و مَشتی هستی، ما شما را دوستت داریم. حاج حسن می‌گفت آقا فقط خندیدند و چیزی نگفتند، اما این صحبت حاج حسن آقا در ذهن همه‌ی هم‌زمان ایشان که در آن‌جا حاضر بودند، مانده است. حضرت آقا در مراسم تشییع شهدا، از بنده درباره‌ی والدینم پرسیدند که به ایشان گفتم، پدر ما سال‌ها است که از دنیا رفته، و مادر ما هم حالشان مساعد نبود و نتوانستند در این مراسم حاضر شوند. ایشان هم فرمودند، سلام مخصوص من را به مادرت برسان و من از خدا

می‌خواهم به ایشان صبر و سکینه عنایت کند... راوی: برادر شهید

حاج محمد طهرانی مقدم (۲)

سردار شهید حسن طهرانی مقدم را دانشمند برجسته و پارسای بی‌ادعا خطاب کرد. ایشان همچنین در توصیف شخصیت شهید طهرانی مقدم فرمود: «شهید طهرانی مقدم سراپا اخلاص بود من بیست‌وپنج شش سال است که ایشان را از نزدیک می‌شناسم، همت خیلی بلندی داشت؛ افق‌های خیلی بلندی را می‌دید. یکی از خصوصیات برجسته ایشان مدیریت بود؛ یک مدیر طبیعی بود؛ درس‌مدیریت هم نخوانده بود اما واقعاً یک مدیر بود... مقام معظم رهبری در پیام تسلیت خود به‌مناسبت شهادت جمعی از پاسداران در یادگان شهید مدرس

الله



رضایت رهبری

انواع پاداش ها توی نیروهای نظامی وجود داره: از پاداش های مالی و پست و مقام گرفته تا اعطای درجه ی تشویقی ... اما پاداشی که حسن دنبالش بود از جنس این پاداش ها نبود... بارها ازش شنیده بودیم که می گفت: « بالاترین پاداش برای من ، لبخند رضایت رهبره ...

یه بار که رهبری (حفظه الله) برای بازدید از پروژه ای اومده بودند و مسئولیت پروژه به عهده ی حسن بود، با اشاره به حسن فرمودند: «طهرانی مقدم به هر قول و وعده ای که به ما داده وفا کرده و ندیده ام وعده ای بدهد و به آن عمل نکند...» بعد هم پیشانی حسن رو بوسیدند...همون جا بود که به چشم دیدیم حسن بالاترین پاداش و آرزوی قلبیش رو دریافت کرد...

کتاب ذوالفقار ولایت
ناصر کاوه

راوی: سردار سرتیپ امیر علی حاجی زاده
فرمانده هوا فضای سپاه

طهرانی مقدم
حسن
میکشود



زندگیا پیشکش
ناصر کاوه

ایستادگی

ایستادگی

دیشب به خوابم آمد روح حسن چو نوری
شأن شهید را او ، می گفت با چه شوری
اینجا ملاک عشق است پیمان با ولایت
باید نمود پرواز تا مرز بی نهایت
میعادگاه معشوق با عاشقان بهشت است
این مرتبت که بینی محصول کار و کشت است
با کاروان مولا هر کس نخواهد آمد
این لطف حق تعالی ، جز از دعا نیامد
مأوی ما شهیدان نزد حسین زهراست
جز راه رهبری نیست راه سعادت و راست
فرزند و خان مانم باید دعا نمایند
با رمز یا حسین بر، قبر شهید آیند
هر کس ولایتی نیست در دام سخت دنیاست
با تأیید ولایت جای شهید اینجاست
عمری به عشق و مستی با امت و امامیم
همراه کاروان با ، صاحب زمان بیائیم
باید دهیم جان را در راه حفظ اسلام
شرط تعهد ما ایثار مال و جان است

روزی که امام را شناخت در خط امام بود و بعد از امام نیز پشت سر
رهبر فرزانه انقلاب اسلامی قرارگرفتند. شهید مقدم از جمله کسانی

بود که جبهه خود را به درستی شناخت و يك لحظه هم در شناخت خود تردید پیدا نکرد... حجت الاسلام و المسلمین علی سعیدی(۳)

سرلشکر پاسدار شهید حسن تهرانی مقدم، پس از عمری مجاهدت پر برکت و اثربخش لبیک گویان قدم در ساحتی گذاشت که مولایش امام حسین (ع) غافله سالار آن است. او در ولایتمداری سرآمد هم‌زمان خویش بود و در این راه رهیویی صادق بود. آنچه برای این فرزند قرآن و اسلام موضوعیت داشت انجام تکلیف الهی در مبرم‌ترین عرصه‌های انقلاب شکوهمند اسلامی بود. او حرکت پرشتاب خویش را پس از دوران دفاع مقدس به سوی قله‌های کمال تداوم بخشید و سیر و سلوکی که در عمر پربرکت و کوتاه خویش طی نمود، سرشار از لطیف‌ترین ارزشهای الهی است.(۴)

ولایت پذیري حاج حسن حرف نداشت. چه در مورد امام(ره) و چه در مورد مقام معظم رهبري، ایشان می گفت انشاءالله، بمیرد کسی که

می خواهد جلوي حرف امام(ره) بایستد، این کلامش بود، ولایت پذیري اش بی نظیر بود... حاج محسن رفیق دوست وزیر سپاه در دوران دفاع مقدس(۵)

کاش مي شد زمانه بر مي گشت
آن مسافر به خانه بر مي گشت
نور مي شد و صبح مي تابید
ماه مي شد، شبانه برمي گشت
کاش با پاي خویش مي آمد
يا از او يك نشانه بر مي گشت
لااقل لابه لاي چفيه، دلش
يادگاري به خانه بر مي گشت
حيف، صد حيف او نمي آید!
کاش مي شد زمانه بر مي گشت

الله

رهبر انقلاب ایشان را با صفات:
#سردار_عالی_قدر...
#دانشمند_برجسته...
#ویارسای_بی_ادعا_نام_برده_اند .
و هر کدام از این صفات برای ما
حامل پیامی است و این پیام کسب علم و
دانش و فناوری توأم با زهد و تقوا
است و این عوامل با هم
عامل سازندگی است .

روی قبرم بنویسید: اینجا مدفن کسی است
که می خواست اسرائیل را نابود کند...

#سردار شهید حسن طهرانی مقدم
#پدر موشکی ایران
#ولادت_۱۳۳۸
#شهادت ۲۱ آبان_۱۳۹۰
#مزار قطعه ۲۴ ردیف ۷۵ شماره ۲۵
#شهید حسن طهرانی مقدم
#پدر موشکی ایران
#سالروز_شهادت

سید الشهدا

سید الشهدا
حسن طهرانی مقدم
سید الشهدا

زندگی پیش از شهادت

ناصر کاوه

در کارهایش خیلی خیلی منظم بود. هیچ وقت چیزی را جا نمی گذاشت. خیلی رئوف بود، يك داد سر کسی نمی زد، به اطرافیانش بسیار محبت می کرد. به من خیلی محبت داشت. شاید باور نکنید، اما می آمد من را می بوئید و می بوسید، مثل کسی که گلی را بو می کند، من را می بوئید. می گفت همه ی افتخار من این است که مادری فداکار مثل تو دارم... به من می گفت هر چیزی که لازم داری و می خواهی به من بگو و چرا به بچه های دیگر می گویی؟ بگذار این اجر به من برسد. من ذره ای ناراحتی از این پسرم ندارم. مانند يك پسر هجده ساله، شیرین زبان و خندان بود...

کتاب ذوالفقار ولایت، ناصر کاوه
راوی: مرحومه فاطمه جلیلی، مادر شهیدان
طهرانی مقدم

مقدم
طهرانی
حسن
سکندر

زندگی پسر شهید

ناصر کاوه

بایگ پست ادراک

... به شرکت در نماز جمعه پایبند بود. من یاد ندارم که نماز جمعه‌ی ایشان ترک شده باشد. دیگر آن که عصرهای جمعه که معمولاً فرزندان ونوه‌ها و عروس‌هایم هم در منزل ما بودند، او هم می‌آمد و دعای سمات را می‌خواند. بعد از دعای سمات، حدیث کساء را می‌خواند و خیلی خوب تفسیر می‌کرد. حسن آقا همیشه موفق بود. در زندگی ذره‌ای از کمک به مستضعفان غفلت نمی‌کرد. از دعا و اشک برای حضرت سیدالشهدا (ع) جدا نمی‌شد. حسن آقا از اول جوانی به نماز اول وقت و نماز جماعت خیلی علاقه داشت. سعی می‌کرد در هر جایی که هست، نماز جماعت تشکیل بدهد. امام جماعت محل کارش هم بود و در منزل هم امام جماعت ما بود. صبح‌ها یک ساعت مانده به اذان صبح از خواب بلند می‌شد. بعد از نماز صبح، زیارت عاشورا را از حفظ می‌خواند. بعد برای ورزش یا پیاده‌روی می‌رفت بیرون. ورزش را این‌طور شروع می‌کرد...

کتاب ذوالفقار ولایت، ناصرکاوه
 راوی: مرحومه فاطمه جلیلی، مادر شهیدان
 طهرانی مقدم

نقد و
 طهرانی مقدم
 حسن
 مسکندر

زندگی سید شهید

ناصر کاوه

کتاب ذوالفقار ولایت


بایسته است ادراک

"فصل دوم : اخلاق"

در کارهایش خیلی منظم بود. هیچ وقت چیزی را جا نمی‌گذاشت. خیلی رئوف بود، يك داد سر کسی نمی‌زد، به اطرافیانش بسیار محبت می‌کرد. به من خیلی محبت داشت. شاید باور نکنید، اما می‌آمد من را می‌بوئید و می‌بوسید، مثل کسی که گلی را بو می‌کند، من را می‌بوئید. می‌گفت همه‌ی افتخار من این است که مادری فداکار مثل تو دارم. به من می‌گفت هر چیزی که لازم داری و می‌خواهی به من بگو و چرا به بچه‌های دیگر می‌گویی؟ بگذار این اجر به من برسد. من ذره‌ای ناراحتی از این پسر ندارم. مانند يك پسر هجده ساله، شیرین زبان و خندان بود.



ایشان چند خوبی داشت که من در آن شبی هم که حضرت آقا زحمت کشیدند و به منزل ما تشریف آوردند، وقتی از من خواستند که درباره‌ی خصوصیات پسر صحت کنم، همین خوبی‌ها را گفتم. یکی این‌که به شرکت در نماز جمعه پایبند بود. من یاد ندارم که نماز جمعه‌ی ایشان ترك شده باشد. دیگر آن که عصرهای جمعه که معمولاً فرزندان ونوه‌ها و عروس‌هایم هم در منزل ما بودند، او هم می‌آمد و دعای سمات می‌خواند. بعد از دعای سمات، حدیث کساء را می‌خواند و خیلی خوب تفسیر می‌کرد. حسن آقا همیشه موفق بود. در زندگی ذره‌ای از کمک به مستضعفان غفلت نمی‌کرد. از دعا و اشک برای حضرت سیدالشهدا (ع) جدا نمی‌شد. حسن آقا از اول جوانی به نماز اول وقت و نماز جماعت خیلی علاقه داشت. سعی می‌کرد در هر جایی که هست، نماز جماعت تشکیل بدهد. امام جماعت محل کارش هم بود و در منزل هم امام جماعت ما بود. صبح‌ها يك ساعت مانده به اذان صبح از خواب بلند می‌شد. بعد از نماز صبح، زیارت عاشورا را از حفظ می‌خواند. بعد برای ورزش یا پیاده‌روی می‌رفت بیرون. ورزش را این‌طور شروع می‌کرد... مرحومه فاطمه جلیلی، مادر شهیدان طهرانی مقدم (۶)



حاج حسن آقا هر وقت به دیدن مادر می‌آمد، دست او را می‌بوسید و می‌گفت: اینجا بهشت است! همه‌ی ما را هم توصیه می‌کرد، دست مادرمان را ببوسیم؛ ما افتخار نوکری مادرمان را، از حاج حسن آقا یاد گرفتیم.

کتاب ذوالفقار ولایت، ناصر کاوه
راوی: برادر شهید، حاج محمد طهرانی مقدم

مقدم
طهرانی
حسن
شهید

زندگی پیش شهید

ناصر کاوه

بایستادگان آذربایجان

مجاهد فی سبیل الله اسوه، تزکیه و تقوی و مظهر مهر و وفا سردار سرلشگر پاسدار حسن تهرانی مقدم از نام آوران گمنام عرصه دفاع مقدس و از زمره رزم آوران بی ادعایی بود که پیکر قطعه قطعه اش را خلعت زیبای شهادت مزین گردانید و پاداش سالیان طولانی جهاد و کار و خالصانه و بی شائبه خود را از سالار شهیدان و امام آزادگان با شایستگی دریافت نمود، و هم چون مولا و مقتدایش به لقاء حضرت دوست شتافت و روح بلندش به ملکوت اعلی پرکشید. ایشان سرلشکر، دانشمند، موسس توپخانه و موشکی، دارای مدال فخر و مهندسی از همان سال های ابتدای جنگ، چیزی که در وجودش خیلی بارز بود، کارها را برای خدا انجام می داد. هر عملی که انجام می داد و دیگران را نیز به آن توصیه می کرد. وقتی به چهره ایشان نگاه می کردی، نگاه به يك انسان نورانی می کردیم. مطمئن بودیم که ایشان از خواص بندگان خداوند است. به ما توصیه می کرد که هر کاری که می کنید به خاطر خدا باشد و خودشان هم به این حرف عمل می کردند. ایشان انسانی چند بعدی بودند. ما آدم های خوب بسیار داریم، اما اکثراً تك بعدی هستند. انسان چند بعدی مثل ایشان که در همه بخش ها متمایز تر از دیگران باشند،

کمتر دیده می شود. حسن مقدم، توکل عجیبی به خدا داشت و هر جا گیر می کرد توسل به خدا می کرد و راه را باز می کرد هیچ وقت ندیدیم جایی متوقف شود. نکته مهمی که ما باید توجه کنیم در رفتار و خصوصیات فردی این برادران عزیز فرمانده، که بعضی ها زنده اند و بعضی ها شهید شده اند بحث جایگاه ها بود که چه کسی فرمانده و چه کسی جانشین شود. در حاج حسن این بحث ها مطرح نبود در آن زمان شهید شفیع زاده مسئول ادوات در آبادان بود و حاج حسن جوانی بود که آمده بود جزو نیروهای تحت امر ایشان بود، بعد از مقطعی ایشان ارتقاء پیدا می کردند و شفیع زاده مجروح می شود، حاج حسن می شود فرمانده، و بعد که شفیع زاده برمی گردد، می شود جانشین. این جریان در طول جنگ و بعد از آن بین مسئولین اتفاق می افتاد. این نمونه را در شفیع زاده و مقدم دیدم که برایشان ذره ای تفاوت نمی کرد، که چه کسی مسئول باشد. ما باید از این صحنه ها درس بگیریم... حسن مقدم در اوج ورزش وقتی به وقت نماز برخورد می کرد ورزش را تعطیل و نماز اول وقت را می خواند. حتی در بالای ارتفاعات البرز در نقاطی که ۱ متر برف بود در سرما و یخبندان روی برف می ایستاد و نمازش را می خواند.

شهید مقدم در رعایت اخلاق سرآمد بود، هر کس با او آشنا می شد فکر می کرد صمیمی ترین دوستش است، از مسئولین بلند پایه تا مسئولین پایین و از سردار تا سرباز همه به او می گفتند حسن آقا، و این اوج صمیمیت افرادی بود که او را می شناختند. ایشان در رعایت اخلاق سرآمد بود. هر کس که با ایشان آشنا می شد فکر می کرد ایشان بهترین و صمیمی ترین دوست اوست. شهیدمقدم همیشه این گونه برخورد می کرد. با همه دوست بود و صمیمی، از بالاترین تا پایین ترین مسئولیت ها. ایشان در سطح فرماندهان تراز اول جنگ بود. همانگونه که حسین خرازی، شهید همت و شهید کاظمی را می شناسیم، ایشان هم از جنس آنها بود. همتراز با آنها بود. یعنی در قرارگاه های عملیاتی جنگ، ایشان فرمانده توپخانه بود و همتراز با این ها بود. اما به لحاظ اخلاقی سرآمد همه بود، یعنی همه با او راحت و صمیمی بودند. حاج حسن شهیدی بزرگوار بودند که تمایل داشت گمنام باشد و گمنام از بین ما برود. ایشان از همان ابتدا تمایل به گمنام بودن داشتند و به جز گروهی از خواص سپاه کسی ایشان را نمی شناختند... سردار امیرحاجی زاده فرمانده نیروی هوافضای سپاه (۹)

پدرم فردی نظامی بود اما ما اطلاع زیادی از کارش نداشتیم. چون کار را با تمام سختی و مصائبش را پشت درب خانه می گذاشت و تنها باعنوان پدری دلسوز وارد خانه می شد. این یکی از ویژگی های عالی پدرم بود که تا زمان شهادتش، سختی کار و فشار محیط کارش را به منزل منتقل نکرده بود. تواضع و اخلاص پدرم از ویژگی های منحصر به فردش بود. برایم جالب بود و بعد از شهادت پدرم فهمیدم که، در طول زندگی اش، گروه های سنی متفاوتی را در جبهه و هم پشت جبهه تحت تاثیر رفتارش قرار داده بود...

کتاب ذوالفقار ولایت، ناصرکاوه
راوی: فرزند شهید تهرانی مقدم

مقدم
طهرانی
حسن
مستغنی

زندگی پسر شهید

ناصر کاوه


کتابخانه ناخستین

بایستد که آرزو کند

حسن را خداوند تبارك و تعالي پس از جنگ ننگه داشت تا ۲۲ سال تلاش شبانه روزي با دستاوردهاي بزرگ علمي، فناوري و عمل نظامي در کارنامه سراسر ايثار و فداكاري وي ثبت شود، و آنگاه جامه سرخ شهادت بپوشد و به لقاءالله بپيوندد. حسن خلق ، رفتار و گفتار حسن داشت، و برادر او چه زيبا درباره اش گفت، ولي حسيني رفت. خداوند لياقت اين نوع شهادت را به عارف مجاهدي هم چون شهيد حسن مقدم عنايت مي فرمايد. رغبتي به پست و مقام نشان نمي داد، وقتي که چند سال قبل او را به جانشيني نيروي هوايي سپاه دعوت کردند و براي او حکم هم زدند. ولي حسن آرام از مقر فرماندهي به کارگاه و سوله هاي تحقيقاتي اش رفت و تيم دانشمندی از برادران قديمي را جمع کرد و کارهای بزرگي را شروع کرد. در شهرک محل سکونت و در شهر، میان خلق، زندگي عادي داشت بي آنکه نامحرمان بدانند او کیست؟... چه مي کند؟... اطرافيان، همسايه ها، همه مي دانستند که او مردی بزرگ بود، اما نمي دانستند بزرگي روح او چقدر بود؟... و تا کجا امتداد داشت؟...

غلامعلي رشيد، جانشين رئيس ستاد کل نيروهاي مسلح(۱۰)

ایشان توکل خیلی بالایی داشتند ، هر وقت کاری را انجام می دادند و در آن کار موفق می شدند می دیدیم، در يك بیابان ابتدا نماز شکر می خواندند. ایمان قوی در شکستها مشخص می شود، ایشان در واقع ایمان فوق العاده داشتند، و در هرکاري توسل هاي خاص خود را داشتند و به حضرت زهرا (س) علاقه خاصی داشتند. ایشان تیمي کار می کردند و همه در آن نقش داشتند، از دانشمندی که با آنها کار می کرد تا راننده اش همه بودند. ایشان از لحاظ مناعت طبع طوري بودند که راننده و دانشمند از نظر جایگاه برایش فرقي نمی کرد. همان رفتاري که با آن دانشمند داشت با آن راننده هم داشت. ممکن بود، روي زمین بنشیند با راننده اش غذا بخورد، و با آن دانشمند هم روي زمین می نشست و غذا مي خورد. ساده ترین دفاتر در بخش صنعتي مال ایشان بود، ایشان ميز ۴ متری نداشت، ایشان انسان قانعي بودند. بیشتر اهل کار بود. اهل این نبود در دفتری که برای او در نظر گرفتند زندگي کند... منوچهر منطقي(۱۱)



"شهید مقدم همیشه به عنوان یک آرزو بیان می کرد، ما دنبال این هستیم که با ایجاد شرایطی برتر، ذوالفقار علی (ع) در نیام ، در دست ولی فقیه باشیم... روی قبرم بنویسید اینجا مدفن کسی است که می خواست اسرائیل را نابود کند..."

کتاب ذوالفقار ولایت-ناصرکاوه

مقدم
طهرانی
سجده
شهید

زندگی پرشهادت

پایگاه اطلاع رسانی

ای نگاه آسمان همراهتان!

ای امام عصر خاطر خواهتان!

ای در آتش سوخته! پره‌های من!

ای بسیجی‌ها! برادرهای من!

ای بسیجی‌ها! چه تنها مانده‌ایم

از گروه عاشقان جا مانده ایم

ای بسیجی‌ها! زمان را باد برد

آرزوهای نهان را باد برد

شور و حال جان سپردن هم نماند

بخت حتی خوب مردن هم نماند

غرق در مانداب لنگرها شدیم

غافل از جادوی سنگرها شدیم

از غریب موج‌ها غافل شدیم

غرق در آرامش ساحل شدیم

(کتاب دو داغ بی نهایت، ص ۵۰)

در طول این چند سال بارها شهید مقدم از پیشرفت های علمی صورت گرفته برای من تعریف می کرد، و بعضاً از بنده دعوت می کرد تا در جمع همکاران شان سخنرانی کنم، اما نکته ی قابل توجه این است که، بنده تا این زمان نمی دانستم که وی در رأس آن مجموعه علمی و تحقیقاتی است و فکر می کردم ایشان يك پاسدار عادی است که صرفاً از برخی اخبار در حوزه کاری شان مطلع است، و اگر از بنده برای سخنرانی دعوت می کنند به نمایندگی از همکاران مجموعه خودشان است. واقعاً وی متواضع و به معنای واقعی پارسایی بی ادعا بود، چرا که فردی مثل بنده که با او از نزدیک آشنا بودم از جایگاه، دانش و شایستگی های ایشان اطلاعی نداشتم... حجت الاسلام والمسلمین رحیمیان نماینده ولی فقیه در بنیاد شهید (۱۲)

حاج حسن فردی بود که بسیار آرامش داشت، وقتی صحبت می کرد اصلاً این جوهری نبود که با کسی که صحبت می کند تندی کند، خیلی آرام بود. ایشان به مسائل بیت المال خیلی اهمیت می دادند. شاخص های دین باوری از قبل از انقلاب در ایشان بود و انقلاب

باعث تبلور این شاخص ها در وجود ایشان شد، که اگر انقلاب نمی شد ما نمی توانستیم انسان هایی همچون حاج حسن را با خصوصیاتی همچون نترس بودن، عظمت و پشتکار ایشان را نمی توانستید بشناسیم. فرق افرادی مثل حاج حسن، این است که ایشان شجاعت و اخلاص را از قبل داشتند. دین باوری و سخت گیری به خود را از قبل داشتند... محمد رضا و کیلی (۱۳)

یک مدت پیش رفتم مرکز عترت فاطمی، این ها ۵ هزار یتیم را سرپرستی می کنند. تا وارد شدم به من گفتند ما تا چند روز پیش نمی دانستیم یکی از حامیان چند تا از ایتام ما، حسن تهرانی مقدم است. نوعاً کارهایش این گونه بود. ایشان به خیلی ها کمک می کرد اما از کسی کمک نمی گرفت. به شدت مخلص بود. همیشه امیدوار بود، همیشه امیدواری اش محکم بود. آدم هایی که با خدا معامله می کنند، خدا سکینه ای بر قلب شان می گذارد، که یأس و نا امیدی در او راه نداشته باشد. در هیچ شرایطی لب حاج حسن را بی ذکر و بی خنده ندیدم... حاج محسن رفیق دوست (۱۴)

از ویژگی های شهید مقدم همین گمنامی ایشان است. اگر دقت کنید می بینید تا شب شهادت ایشان ما هیچ تصویری از او در رسانه ملی نداشتیم، هیچ صحبتی درباره ی ایشان نداشتیم. شاید تنها در محافل محدود و داخلی سپاه داشتیم، این گمنامی است. اما بعد از شهادت درمی یابیم که وی یکی از شخصیت های برجسته سپاه بود. برای سپاه خیلی شناخته شده بود، اما برای عوام خیلی گمنام بود. خداوند عظمتی می دهد که يك مرتبه ایشان تبدیل به يك چهره محبوب و دوست داشتنی می شوند که خیلی از جوانان آرزو می کنند که ایشان الگو و نمونه آنها باشد. اگر توجه کنید، شهید مقدم بعد از شهادتش درکمتر از چند ساعت تبدیل به يك چهره شناخته شده می شود که همه مردم ایران و همه کسانی که علاقمند و وفادار به انقلاب هستند، حتی درکشور لبنان و فلسطین اشغالی هم برایش مراسم می گیرند... سردار رمضان شریف، رئیس اداره روابط عمومی سپاه (۱۵)

باید تولی و تبری در موضوع ولایت متعادل باشد، و اینطور نباشد که در برخی موارد بخواهیم در مقابل دشمن کوتاه بیاییم. در سفری ایشان را به یک رستورانی دعوت می‌کنند، که در سر میز این رستوران مشروب سرو می‌شد. شهید مقدم با دیدن این منظره دوستانش را بلند می‌کند و از آنجا خارج می‌شود، وقتی میزبان علت را جویا می‌شوند، ایشان ضمن تشکر بابت دعوت از آنها می‌گویند ما مسلمان هستیم نه تنها مشروب نمی‌خوریم، بلکه حتی در مکانی که مشروب سرو شود نیز حاضر نمی‌شویم... حجت الاسلام علی سعیدی، مسئول نمایندگی ولی فقیه در سپاه (۱۶)

شهید مقدم در این دنیا به حقش رسید این دنیایی که ما گرفتاریم. یک انسان با سعادت بتواند رخت بربندد، یک افتخار بلند است. حاج حسن از انسان‌هایی بودند که با تمام تحولاتی که در جامعه ما اتفاق می‌افتاد مخصوصاً در دهه بعداز جنگ شامل این تحولات نشد، اخلاص حاج حسن مثال زدنی بود. من اخلاصی که از وی در سال ۶۵ دیدم سال ۸۷ همان بود. همان صبوری که آن موقع

داشت در آن سال ها داشت. البته پخته تر شده بود. نگاه حاج حسن به دنیا هیچ گاه تغییر نکرد و شاید همه ما تغییر کردیم. کسانی که نگاه شان تغییر نکرد معدود بودند. حاج حسن مقدم يك فرد آینده نگر بود و ارادت خاصی به حضرت زهرا(س) داشت و در همه کارها می گفت ما حضرت زهرا را داریم. در يك کلام دنیا ایشان را فریب نداد، در صورتی که دنیا خیلی از ما را فریب داد. حاج حسن تهرانی مقدم پایش را از محدوده هدف استراتژی که داشت بیرون نگذاشت. نه وارد حوزه های اقتصادی و نه سیاسی شد. فقط حوزه خودش را توسعه داد و همان را ادامه داد، در صورتی که خیلی از امکانات برایش فراهم بود... عباس پورمحمدی معاون لجستیک سپاه(۱۷)

در صحنه آخر فیلم "خدا حافظ رفیق" دختر کوچولویی با یک شاخه گل منتظر استقبال از قطاری است که حامل رزمندگان به سمت جبهه هاست، دخترک هر دفعه با انتخاب یکی از مسافران و تقدیم شاخه گل مزه شهد شهادت را به کام آنان نوید می دهد، و این قطار

واقعیت عملکرد انقلاب اسلامی، سپاه، ارتش و رزمندگان اسلام را در این چند سال اخیر بازگو می نماید. لوکوموتیوران قطار حضرت امام(ره) و هدایت گر همه به سوی نور واحد، حقیقت و معرفت انسانی بودند و در واگن اول یاران اصلی امام(ره) از قبیل شهیدان، مطهری، بهشتی، باهنر، رجایی و شهدای محراب قرار داشتند. این قطار همیشه در حرکت است با تغییر لوکوموتیو ران، به هیچ وجه از حرکت باز نمی ماند. این بار در واگن کسانی را سوار نمودند که در طی ۸ سال دفاع مقدس سبب ساز موفقیت های بسیاری در جبهه ها شدند، از جمله شهیدان، چمران، حسن باقری، صیاد شیرازی، حسین خرازی، همت، احمد کاظمی، زین الدین و... اکنون فرشته مأمور با اهداء گل به یکی از سرداران بی ادعا، گمنام، خوشرو و خوش خلق و کم توقع به نام حسن را انتخاب کرد، او هم با مدتی تأخیر بالاخره به سوی پروردگارش رجوع کرد، تو گویی خداوند رحیم هم منتظر او بود. بزرگی می فرمود که تا شخص قلباً و از عمق جان و نفس خود نخواهد، شهید نمی شود. چرا که در یک عقد و معامله دو باید طرفین معامله راضی باشند. خداوند صمد و بی نیاز فقط جان و نفس مطمئنه را خریداری می کند، و بهای آن را بهشت قرار داده،

عجب خریدار و فروشنده ای. حسن متاع خود را در این ۳۰ سال پرورش داد و همچون خالق اثر نفیس و جاویدان جان و نفس خود را برای ارائه در بازار الهی پروراند... احمدپورداریانی (۱۸)

شهید مقدم شوخی اش به جا بود. اهل صفا، شادی، کوه، نماز اول وقت، گذشت و اهل زیارت عاشورا و... بود. ممکن نبود کاری را آغاز کند و نامی از حضرت زهرا (س) نبرد، او در مراسم عزاداری امام حسین (ع) عزادار واقعی بود نه عزادار تشریفاتی، شهید تهرانی مقدم واقعا جز استثنائات بود. من فکر می کنم افراد با گرایش ها و روحیات مختلف وقتی با شهید تهرانی مقدم انس می گرفتند ترک شهید مقدم برایشان ممکن نبود. از ویژگی های شهید حسن مقدم این بود که برای کسی فرقی قائل نبود. در برخورد کردن همان احترامی را که برای راننده اش قائل بود برای دیگران هم بود. یقین کنید شهید تهرانی مقدم با زیر دستانش به مهربانی و عطوفت برخورد می کرد به گونه ای که همه خجل زده حاج حسن بودند اگر کاری انجام می دادند... دکتر محمد باقر قالیباف (۲۰)

ایشان در کارش خیلی جدی بود وقتی که حاج حسن زیاد می خندید
نشانه عصبانیتش بود، کسانی که او را خوب می شناختند این را
متوجه می شدند. این انسان، اخلاق، رفتارش و چهره اش محمدی
بود. اصلاً نباید در این مورد شك کرد. کسی که يك عمر لبخند و
محبت بر روی لبش باشد و به تمام معنا با تو رفاقت داشته باشد
کم نیست. ما چنین انسان های کم داریم. همه کارهایش با عشق
بود. هیچ کاری نبود که ایشان بخواهد انجام بدهد ولی ندهد. همه
کارهای سخت جلوی چشمش راحت و شدنی بود... ناصر شهسواری
از دوستان شهید (۲۱)

ما یک زمین خریده ایم برای ساختن حوزه علمیه خواهران. هرکس
کمکی کرد. یک روز دیدم حسن آقا آمد، بدون اینکه پیغام داده
باشیم، آمد یک چک ۳۰ میلیونی داد؛ گفتم این چیست؟ گفت برای
کمک به ساخت حوزه. انگار با خبر شده بود. بعد از شهادت ایشان
خانم های حوزه وقتی فهمیدند آن روز کسی که آمده حسن تهرانی
مقدم بوده، گریه می کردند... آیت الله سید علی لواسانی (۲۲)

حاج حسن کوهي از مجموعه خصايل نيكو بود آنچه که بيش از همه واقعاً در ايشان متبلور بود آن نگاه بلند و همت عالي وسخت کوشي و ايمان به راه و يقين موفقيتش بود. شهيد مقدم يك انسان واقعا مومني بود. مومن به معنای اينکه ايمان داشت به نصرت الهي، به کمک خدا، به موفقيت در راه و به پيروي. وقتي حرف می زد گويي اين موفقيت و پيروي را دارد مثل روز جلوي خودش می بيند و از آن حرف می زند بدون هيچ ترديد و نقصي آن را شفاف می ديد. می گفت ما تجربه کرديم و خدا را در همه کارها ديديم. ما خدا را و نصرت خدا را در هر گام و هر روز ديديم و حس کرديم و مطمئن هستيم بعد از اين هم خدا با ماست... سردار محمد حجازی (۲۳)

حسن يك جاذبه خاصي در ارتباط با نيروهايش داشت به جرأت می توانم بگويم يکي از کساني که هرگز ادعا نداشت، وکبر و غرور بر او فائق نشد، هميشه اهداف نظامي و اهداف کاري را در نظر می گرفت. کسي که واقعاً در خودسازي خيلي موفق بود... عليرضا مزيناني هم‌رزم و دوست شهيد(۲۴)

زمانی که شنیدم حاج حسن قائم مقام نیروی هوایی شده تصمیم گرفتم بروم دفتر ایشان، رفتم آنجا دیدم روی میز کار ایشان خاک نشسته، گفتم چرا این گونه است، گفتند ایشان از روزی که این مقام را گرفته اینجا نیامده. می خواهم بگویم ایشان اصلاً در قید و بند این مسائل نبودند... عباس پورمحمدی(۲۵)

می خواستیم برویم آموزش صخره نوردی، صخره نوردی را باید مرحله به مرحله یادگرفت. حاج حسن به مربی گفت آخر ما را کجا خواهی برد، گفت حرف آخر را بگو، گفت شروین. حاج حسن گفت اولش را میرویم شروین. شروین یک ارتفاع بسیار بلندی است که، وقتی به دیوارهای آن نگاه کنید سرتان گیج می رود. ما رفتیم طناب را بستیم و آرام آرام حرکت کردیم. من و بقیه گفتیم ما نیستیم خیلی وحشتناک بود، حاج حسن آقا رفت. او رفت (انگار پاره تن ما رفت)، و مادست به دعا بودیم. وقت نماز بود حاج حسن در شرایط مرگ و زندگی قرار داشت طنابش را باز کرد و در یک روزنه در صخره ایستاد و نمازش را به سختی خواند. تا کسی منطقه شروین را

نبیند نمی تواند باور کند. وقتی آمد پایین به او گفتم حاج حسن چرا آن لحظه در آن ارتفاع طنابت را باز کردی، گفت ناصر نماز اول وقت فضیلت است... ناصر شهسواری (۲۶)

یک روز با حسن مقدم رفتیم استادیوم آزادی بازی استقلال و پرسپولیس بود. زمانی که اذان مغرب و عشاء را گفتند در استادیوم، داشتیم بازی را می دیدیم همان جا ما، با پیش نمازی حسن آقا نماز جماعت خواندیم، هیچ عذر و بهانه ای برای ایشان نمی توانستی عنوان کنی که نماز اول وقت ایشان به تاخیر بیفتد. نماز که می خواند چند آیه قرآن می خواند و اگر فرصت بود زیارت عاشورا هم می خواند، و از این اعمال ایشان نیرو می گرفتند. اینها دلیلی شد که ایشان به نقطه ای اوجی که باید می رسیدند، رسیدند و در آنجا قرار گرفتند... حسین صباغ هم محلی شهید (۲۷)

الله

کاری که انجام می‌دهید، حتی نایستید که کسی بگوید خسته نباشید! از همان دریشتی بیرون بروید. چون اگر تشکر کنند، تو دیگر اجرت را گرفته و چیزی برای آن دنیایت باقی نمی ماند...

شهید مقدم همیشه به عنوان یک آرزو بیان می‌کرد، ما دنبال این هستیم که با ایجاد شرایطی برتر، "ذوالفقار علی (ع) در نیام، در دست ولی فقیه باشیم" و مملکت امام زمان (عج) را از هرگونه چشم داشت خائنانه و طمع ورزانه ای که دشمنان انقلاب به آن دارند، مصون بداریم...

در يك كلام "دنيا" ايشان را فریب نداد، در صورتی که دنیا خیلی از ما را فریب داد... حاج حسن تهرانی پایش را از محدوده هدف استراتژی که داشت بیرون نگذاشت. نه وارد حوزه های اقتصادی و نه سیاسی شد. فقط حوزه خودش را توسعه داد و همان را ادامه داد، در صورتی که خیلی از امکانات برایش فراهم بود....

کتاب ذوالفقار ولایت-ناصرکاوه



کتاب ذوالفقار ولایت

مقدم
طهرانی
حسن
مقدم

پایه استاد آستان قدس

زندگي پيشگام شهيد
ناصر کاوه

"فصل سوم : خصوصیات شخصیتی"

حق شهید مقدم شهادت بود، و از این باب من ناراحت نیستم. حق شهید تهرانی مقدم غیر از شهادت عدالت نیست. ولی باز بر این باورم که این بچه ها قابل جایگزین نیستند. اگر امروز به ما بگویند انقلاب چگونه آدم تربیت کرده و نمونه آن چه کسی می تواند باشد. در یک جمله من معتقدم شهید مقدم عصاره فرهنگ شهادت و فرهنگ امام خمینی(ره) درزندگانی عادی امروز است... دکتر محمد باقر قالیباف

روزي امام (ره) فرمودند این معنا را که "ما نمی توانیم" باید از ذهن خودمان خارج کنیم، این نکته ای بود که امام(ره) فرمودند و پیروان حقیقی ایشان با آن موضوع آشنا شدند. باور انسان اساس تمام امور است که این هم عبارت دیگری بود که حضرت امام فرمودند.

پس دو مطلب را باید از امام(ره) کنار هم بگذاریم...

۱- نمی توانیم را باید از فرهنگ خودمان خارج کنیم.

۲- باور انسان، اساس همه امور است.

اگر این دو را با هم تلفیق کنیم یک انسان وارسته ی ولایتمدار می شود. این دو جمله امام(ره) تابلوی حرکتش می شود. شخصیتی مثل شهید تهرانی مقدم این دو را در عمل شروع کرد؛ یعنی نمی توانیم را از فرهنگ انقلابی و دینی ما حذف کردند. باور انسان اساس امور است؛ انسان باید باور کند که می تواند کاری را انجام دهد که ایشان با این دو نگاه وارد کارهای بزرگ شده بودند، و قدم های بسیار بزرگ و اساسی را در زمینه تخصصی موشکی انجام دادند، و به نتایج بزرگی نیز رسیدند... سردار علی شمشیری دستیار و مشاور عالی وزیر دفاع (۲۸)

شهید مقدم، فردی با تقوا، مطیع ولایت، با روحیه و اراده پولادین بود که در راه خدمت رسانی، شب و روز نمی شناخت. ایشان همه جانبه پای کار بود و کوچکترین اشکالات را در مسیر کارش با دقت و حساسیت تحت نظر داشت، و با تمام وجود سعی در برطرف کردن این اشکالات می کرد. او شخصیتی جامع بود، از نظر دانش و عملکرد، ابتکارات علمی او تأثیرات شگرفی در مسیر عملش داشت و قطعاً

همکاران این شهید عزیز مسیر او را با پشت گرمی و شکوفایی بیشتر ادامه داده و اجازه نخواهند داد راه او با خلل رو برو شود. شهادت سردار مقدم قطعاً موجب ایجاد جوشش مضاعف در میان همکارانش خواهد شد و همه برادران در سپاه با همین روحیه، راه و روش این شهید را ادامه خواهند داد.. سردار محمد کاظمی (۲۹)

ایشان به کارش فوق العاده اهمیت می دادند. در طول سال های جنگ و از همان شروع جنگ در سال ۵۹ و تا پایان جنگ در سال ۶۸ همچنان پر کار و پر انرژی بود. انرژی فعالیت ایشان از سال های اول تا زمان شهادتش یکسان بود که صد البته در بعضی مواقع نیز افزایش می یافت. چنان پر انرژی بود که بنده از دوستانش شنیدم که ۳ روز از محل کارش خارج نشده و به منزل نرفته است. با آنکه منزل اش در تهران بود. یعنی به جایی می رسید که باید برای کار وقت می گذاشت حتماً این کار را می کرد. این لقب دانشمند برجسته که مقام معظم رهبری در پیامشان برای شهادت ایشان فرمودند واقعاً تعارف نبود، مقدم واقعاً دانشمند بود، و در این زمینه

کارهای بسیار زیادی انجام داد، او یک مهندس، متخصص بود. روحیه بلندی داشت و به وضعیت موجود قانع نبود. در زمان جنگ که همه دنبال این بودند که بدانند چیزهای کوچک مثل آر پی جی چیست، ایشان آن زمان در اوائل جنگ دنبال این بود که بدانند خمپاره چیست؟... آن زمانی که دیگر اوج امکانات و دستیابی به تجهیزات پیشرفته به لحاظ آن روزها بود. وقتی دید که توپ به سرانجام خود رسیده، به دنبال تشکیل توپخانه رفت. ایشان یکی از کارهای بزرگی که انجام دادند، در سال ۱۳۶۱ اهواز بود. شاید چند ماهی که شکل گرفت آنجا را کرد مرکز تعمیرات توپخانه. بعد این مرکز تحقیقات فنی به تهران منتقل شد تا افراد سرشناس و متخصصین بتوانند استفاده کنند. به خاطر این روحیه بلند پروازانه و خلاقیتی که ایشان داشت، توانست در خیلی از مسائل توانمندی به روز پیدا کند. ایشان استعداد و هوش بسیار بالایی را داشت. چیزی را یادداشت نمی کرد، حفظ می کرد. هر چه که می گفتیم ایشان حفظ می شد و نیاز به یادداشت کردن نداشت. خیلی چیزها در محفوظات ایشان بود. ذهن بسیار خلاقیتی داشت. ایشان پشت هیچ خاکریزی گیر نمی کرد. همه اش برنامه ریزی می کرد و نظر

می داد، ذهن خلاقى داشت. ایشان مبتکر هم بود. ما سالهاي زيادي با ایشان بوديم. در جاهايي بوديم که همه چیز متوقف می شد، موانع طوري بود که ديگر راهي نداشتيم. آنجا که همه راه ها به بن بست می رسيد. حاج حسن يك راه جديد پيدا می کرد و مسير جديدي را جلوي ما می گذاشت، متوقف نمی شد، توکل عجيبی داشت، به هر جا که می رسيد توسل می کرد. ایشان هر جا که گیر می کرد با زبان شیرين و اخلاق خوب خودش همه موانع را رفع می کرد... سردار حاجی زاده فرمانده نيروی هوافضای سپاه (۳۰)

شهيد حسن تهراني مقدم ايده هاي بلندي داشت، وقتي که با او مواجه می شدي همه چیز را با هم داشت روحیه، ايمان، نشاط، سر زندگي، اراده و قاطعيت. هر روز که با حاج حسن مواجه می شديم آن روز، روز پرنشاطي براي ما بود. وقتي آدم با اين شهيد بزرگوار بود، خسته و کسل نمی شدى. شهيد مقدم فردي بود به تمام معنا سخت کوش، پر تلاش و خستگي ناپذير. حاج حسن يك کوهنورد بود، همه کوه هاي ايران را بارها صعود کرده بود، وي جزو فدراسيون

کوهنوردي بود. کوهنوردي هاي خيلي سنگين و حرفه ای انجام می داد و درکوه هم این طور بود همه را می کشاند سر قله. اگر کسی با او کوه می رفت نم نم تا سر قله با خودش می کشاند وگاهی طرف فکر می کرد آمادگی و توان ندارد، و نمی تواند این مسیر را برود. او می گفت قدم را کوتاه بردار و آرام آرام بیا و با او صحبت می کرد. وسط راه شعار می داد و صلوات می فرستاد. يك دفعه طرف می فهمید يك مسیر خيلي طولاني را طی کرده است و متوجه نشده چطور شد که این همه راه را بالا آمده است. در همه کارهایش آدم ها را دنبال خود می کشید، یعنی فرمانده ای بود که در مشکلات و در سر بالایی ها جلو همه راه می رفت و مراقب بود که دیگران هم عقب نیافتند. آنها را هم می کشید بالا و می برد تا قله. ایشان اهداف بلند را هم، هدف قرار می داد. به اهداف کوچک هیچ وقت فکر نمی کرد. همیشه هم توصیه می کرد و می گفت نگاه را به آخر بیاندازید و عمق کار را ببینید. اهداف بلند را هدف قرار دهید تا به آن برسید. اگر اهداف کوچک را هدف قرار دهید به این کوچک هم معلوم نیست برسید و موفق شوید... سردارمحمد حجازی
معاون آآمد، پشتیبانی و تحقیقات صنعتی ستاد(۳۱)

او در ملاقات اول در استانداری خوزستان (محل سابق لجستیک پشتیبانی)، آمده بود بدنبال تحویل گرفتن خمپاره های ۱۲۰ و ۸۱ به منظور تشیکل یگان ادوات. بعد از یکی دو سال فکر، ایجاد اولین یگان توپخانه را با غنائم جنگی شروع نمود و با تهدیدات موشکی دشمن بعثی، بنیان گذار سازمان موشکی سپاه گردید. اوهمواره با توجه به تحصیلات مهندسی که داشت به سرعت قدرت یادگیری توسعه ظرفیت های فردی خود را بالا می برد و در توسعه یگان های مختلف رزم بکار می برد، و بعد از توسعه یگان های موشکی به دنبال ایفای نقش جدید خود در حوزه تحقیق و توسعه، پژوهش و خودکفایی قرار گرفت ،و هنگام شهادت بدنبال توسعه محصول جدید بود. جان کلام، حسن تهرانی مقدم دانشمند عمل گرایی بود که خدا را در حین انجام خدمت ملاقات کرد... محمود احمدپورداریانی، دانشیار دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران(۳۲)

پیشتازی مشروط است و تصادفی و تحمیلی نیست و انسانی که نمی تواند پیشتازی خود را حفظ کند. نمی توان به زور او را به جلو

سوق داد. اگر به تاریخ انقلاب نگاه کنیم، بخوبی پی می بریم که شهید بهشتی همیشه پیشتاز بود و پیشتاز ماند. اما برخی ها پیشتازی خود را از دست دادند، وقتی خدا محوری را اصل بدانیم، باید در همه صحنه ها و امور خدا را ناظر بر خود بدانیم. پیشتازی این است که هر فردی در هر لحظه از زندگی خود برای سیستم ولایت الهی تولید قدرت کند، و شهید تهرانی مقدم از این گونه افراد بود که همه توان خود را برای تولید قدرت نظام جمهوری اسلامی ایران گذاشت. یکی دیگر از الزامات پیشتازی، شریعت و دین مداری بود که شهید تهرانی در پیش گرفت، و در این زمینه برای همگان الگو بود... حجت الاسلام و المسلمین علی سعیدی

ایران اسلامی مرهون مجاهدت های خاموش و خالصانه شهدا و این شهید عزیز است و بر ماست تا با روحیه جهادی در هر عرصه ای که فعالیت می نمائیم، روحیه جهادی یعنی زمانی که چندین کشور قدرتمند به کشوری با انقلاب نوپا حمله می نمایند، کمبودها مانع از پیروزی نشود و با دست های خالی، صفحات زرین تاریخ ایران

اسلامی به زیور طبع آراسته شود. روحیه جهادی یعنی زمانی که چندین کشور قدرتمند به کشوری که از دفاع مقدس سربلند بیرون آمده، تحریم های استعماری را تحمیل نمایند، با جهاد خودکفایی در سپاه ظالمان جهان خوار را که دست های خشن خود را در دستکش های مخملین پنهان نموده اند، رسوا نمود... یاسر برخورداری (۳۳)

چهره اش در ناکامی ها دیدنی بود؛ وقتی موشک به زمین اصابت می کرد انگار فورانی از امید در دل او زبانه می کشید و وقتی بچه ها دلسرد می شدند او آن چنان در روح آن ها ورود می کرد که روحیه آنها تازه می شد. شهید تهرانی مقدم آنقدر تلاش کرد که یک روز این موشک در یک آزمایش عجیب هدف مورد نظر خود را با دقت صد در صدی مورد اصابت قرار داد. شخصیت شهید تهرانی مقدم، شخصیتی است که در شخصیت صدها دانشمند جوان تجلی کرده، و امروز هیچ یکی از پروژه های متکی به "حسن" نیست بلکه متکی به روح "حسن ها" است. وقتی پروژه ها به ثمر می نشست، شهید مقدم را غرور نمی گرفت و او اولین کارش پس از موفقیت

پروژه، دو رکعت نماز شکر بود. اگرچه او انسان ممتازی در عرصه اقتدار بخشی کشور بود، اما علمی که برافراشت هزاران بار توسعه یافته است... سرلشکر پاسدار حسین سلامی، فرمانده کل سپاه (۳۴)

قدر زر زرگر شناسد، قدر گوهر گوهری... ما امروز بالاتر از مقام معظم رهبری فردی را نداریم که گوهر شناس باشند، در بین انسان ها همه انسان ها گوهرند، منتها یکی گوهر خراب شده یکی گوهر صاف مانده و یکی گوهر ساخته شده و به میزانی که ساخته شوند، عندالله ارزش پیدا می کنند. حالا اینکه هر فردی چقدر ساخته شده زرگر می فهمد یا گوهری که این انسان چقدر گوهرش رشد داد و ساخته شده. مقام معظم رهبری در رابطه با این شهید بزرگوار کلمه ای به کار بردند که من کمتر دیدم درباره شخصی ایشان به کار ببرند، فرمودند دانشمند، با این که این برادر عزیزمان دانش پایه معروف مثل پروفیسوری و دکتری یا اینها را نداشتند، اما ایشان در واقع برای آقای مقدم تعبیر دانشمند آوردند و وقتی ایشان تعبیر دانشمند می آورند، حاکی از این است که این شهید جنبه های

مختلفي داشتند. يکي از اموري که اين شهيد را ممتاز کرد اين بود که ما دانشمند در فنون داريم، ولی ذوالفنون کم داريم. اين شهيد بزرگوار جامعيت داشت و دانشمند بود، درحالي که عارف بود، مجاهد بود در حالي که عارف بود، مواظب بود که کسي او را کشف نکند، زيرا خودش تلاش می کرد کشف نشود. ايشان دانشمندی بود که دانش اش جهت داشت. آنچه که حاج حسن تهراني مقدم را از بين ساير دانشمندان ممتاز کرد اين بود که او دانش را هدفمند و براي اهداف الهي می خواست. اصلاً در اين راه خودش هيچ مطرح نبود. ايشان هيچ تعلقى به امور دنيايي ندارد. به همين جهت که علم اش جهت دار بود در عين حال که هر کسي او را می ديد فکر می کرد او يك فرد نظامي است. در حالي که بيش از آنکه يك فرد نظامي باشد، يك فرد فرهنگي بود و عالمي بود که علم اش جهت داشت، جهت علمش خدائي بود. مجموعه ای که با او کار می کردند قبل از اينکه نظامي باشند متدين بودند و قبل از اينکه نظامي باشند، مقدس بودند، و هر جا او که حضور داشت محيط مقدسي بود. انسان وقتي در آن محيط پا می گذاشت خدا را در آن محيط می ديد و احساس می کرد... حجت الاسلام مهدي طائب(۳۵)



هم صحبت باران
عاشقی کرد و هم صحبت باران شد و رفت
در غم خویش چنان ابر بهاران شد و رفت
دید انگار زمین کوچک و تنگ است بر او
زین برافراشت و در جمع سواران شد و رفت
با خودش برد رفیقان قسم خورده خود
هم ردیف همه سلسله داران شد و رفت
قطره های غم دوری همه را یک جا ریخت
غرق در عاشقی پیر جماران شد و رفت
مزد عاشق شدنش بود که در آتش عشق
خنده ای کرد و دور از همه یاران شد و رفت

کتاب ذوالفقار ولایت، ناصرکاوه
شاعر : امیر صادقی

کتابخانه دیجیتال

نقد و
طراحی
سین

سنگین

زندگی بهشتی

ناصر کاوه

بایگ دیجیتال

حاج حسن دقتش فوق العاده عالی بود. در بعضی از بخش ها که کار سخت تر می شد، نیاز به این بود که بیشتر کار شود. با توجه به آگاهی، سعه صدر و توکلی که ایشان داشتند این را به نوعی به آدم های مختلف تزریق و آنها را تشویق می کردند. ایشان می آمد از هر شکستی پیروزی می ساخت. ایشان چه در صنعت و چه در عملیات، در همه صحنه ها از همه نزدیک تر بود و در کارها تسلط داشت و در آن کارها علم داشت، اگر علمی هم نداشت یاد می گرفت و می آمد آن کار را خوب و به طور راحت انجام می داد. ایشان در دو ورزشی که تقریباً با هم در تضاد بودند کار می کردند، یکی کوه نوردی که یک کار فردی است. و دیگری فوتبال که یک کار گروهی است، این نمونه، دو خصوصیات بارز ایشان است... دکتر منوچهر منطقی (۳۶)

شهید حاج حسن هروقت مرا می دید با مهربانی خاصی با ما برخورد می کرد و می گفت: محمد چطوری؟! ... هرکس حاج حسن را در آن حالت می دید فکر می کرد هرگز انرژی او تمام نمی شود. ما همیشه

گرماي حضورشان را حس ميکرديم، چون شهدا زنده هستند، ولي ما آنها را نمي بينيم و من با شهادت پدرم اين نکته را با تمام وجود درك مي كنم. حاج حسن واقعا بعد از شهادت شهيد كاظمي براي من تكيه گاه بود.



من هميشه در شهيد حاج حسن افسوسي در مورد شهيد كاظمي مي ديدم. چون اين دو مثل دو كبوتر عاشق هميشه با هم بودند و حاج حسن پس از شهادت حاج احمد يك غمي در چهره اش بود، حاج حسن معتقد بود حاج احمد بعد از شهادتش هست، و حضور دارد و حاج حسن نيز كارهاي ايشان را ادامه مي داد و مي گفت ما ايستاده ايم تا كارهايي را كه حاج احمد به ما گفته انجام دهيم. پس از شهادت پدرم حاج حسن همواره به ما روحيه مي داد و در

برخوردش با ما وحتي در آغوش گرفتن صميمانه اش احساس می نموديم تنها نيستيم...خاطره اي از ايشان به ياد دارم به هنگامي که با شهيد کاظمي وحاج حسن به کوه رفتيم و چيزي که در کوه ديدم رابطه اي خارج از روابط کاري وسازماني بود. واقعا رابطه اي عاشقانه بود، و کلماتي از سر عشق بين آنان رد و بدل می شد. از کوه که برمی گشتيم حاج حسن و شهيد کاظمي فاصله زيادي با يکديگر داشتند، من کنار حاج حسن بودم و پدرم ته ستون بود وشهيد کاظمي فریاد می زد مخلصيم حاج حسن، وايشان پاسخ می داد نوکرتيم حاج احمد، واين صداي صميمانه وعاشقانه در کوه می پيچيد... محمد کاظمي فرزند سرلشگر شهيد احمد کاظمي (۳۶)

حرکت های علمی، تخصصی و توليد علم در جای جای کشورمان با هدايتهاي مقام معظم رهبری پيش می رود. سپاه پاسداران انقلاب اسلامي، با اتکاء به تجربيات ارزشمند دوران دفاع مقدس، در زواياي مختلفی کارهای بزرگ علمی، فنی و تخصصی انجام می دهد. ما در نيروهای مسلح، بخشی که فعاليت های پژوهشی انجام می دهد،

خودکفایی نام نهادیم. سرلشکر شهید تهرانی مقدم در پروژه های جهاد و خودکفایی خدمت می کرد و همزمان شهیدش یاوران وی بودند. شهید تهرانی مقدم در طول انقلاب و دفاع مقدس سر از پا نشناخت و با وارستگی کامل و حسن خلق کارهای بزرگی انجام داد...
دکتر فیروزآبادی (۳۷)

شهید مقدم تعبیری دارد که می گفتند، فرمانده باید جمع اضداد باشد. موقع کار و تلاش جدیت، لیاقت، پشتکار، سماجت و موقع آرامش، رأفت و مهربانی با دیگران داشته باشد. کسی نبود که با ایشان رفت و آمد داشته باشد و خاطره خوشی از او نداشته باشد و این افتخاری برای اوست و این قابل تحسین است. در بحث کاری شهید مقدم الگویی است در معاشرت با زیر دستانش ، و هم الگویی است در بکارگیری کسانی که دل در گرو انقلاب اسلامی دارند. جمعی که با ایشان کار می کردند جمعی کاملاً عاشق و صمیمی با خیر و برکت فراوان بودند. مقدم يك پارچه صفا و صمیمیت بود... سردار رمضان شریف (۳۸)

در یکی از عملیات ها که برعلیه منافقین بود قرار شد منطقه ای را با موشک هدف قرار بدهیم. من موشک ها را آماده کرده بودم، سوخت زده با سیستم برنامه ریزی شده ؛ موشک ها هم از آن موشک های مدرن نقطه زنی بود. شهید احمد کاظمی از عمق عراق تماس گرفت که مقدم آماده ای؟...

گفتم: بله.

گفت: موشک ها چقدر می ارزند؟

گفتم: مگر می خواهی بخری؟!

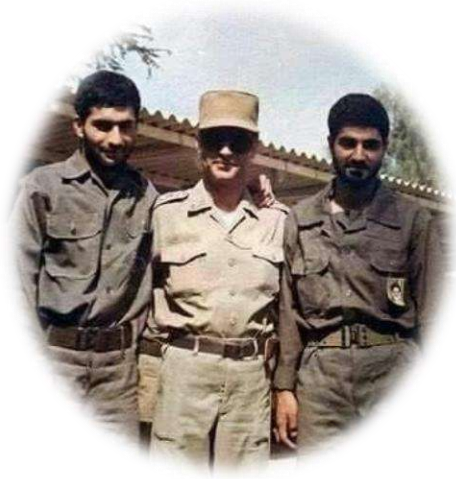
گفت: بگو چقدر می ارزند.

گفتم: مثلا شش هزار دلار.

گفت: مقدم نزن...

اینها اینقدر نمی ارزند.

راوی شهید حسن تهرانی مقدم



"دو جوان ساده"

یک ارتشی و دو پاسدار بسیجی در کنار هم. آقایی که لباس ارتش جمهوری اسلامی ایران را به تن کرده روی چشم ما جا داره اما برای چند لحظه توجهتون را به دو جوانی که کنار ایشون ایستادن معطوف کنید... لباسهایی که کاملاً مشخصه حتی یک پیراهن مناسب سایز بدن شون هم نداشتن که بپوشن . در نگاه شون نه تنها غروری پیدا نمی شه بلکه حتی روی مستقیم نگاه کردن به یک دوربین را هم ندارن، حالت ظاهری صورت و لبخندهای ریزشون انسان را یاد هر شخصیتی میندازه جز مرد جنگ. هرکسی این عکس را ببینه با توجه به ظواهر این دو نفر پیش خودش میگه این دو نفر

را دیگه کی راه داده جبهه؟... اینها که نه تنها هیچ تحصیلات
آکادمیک نظامی ندارن حتی بلد نیستن آستین هاشون را به شیوه
نظامی بدن بالا ... اما از این حرف ها گذشته ، این دوبسیجی ساده
و بی آلایش چه نقشی را برای آینده ی کشورشون بازی کردن؟...
یکیشون فرمانده ی یگان توپخانه ی سپاه پاسداران شد، اما یگانی
بدون حتی یک قبضه توپ ! یعنی فرمانده چیزی که اصلاً وجود
خارجی نداشت!... و بعدها مسئول موشکی سپاه... و سرانجام شد
حسن تهرانی مقدم... کسی که بعد از شهادتش هم آمریکا و
اسرائیل و استکبار خواب آسوده از خودش و موشکهایش ندارند...
اون یکی هم معروف شد به "قاسم سلیمانی"؟!... که براش فرقی
نمی کنه کجا باشه سوریه... عراق... لبنان و... هرجا باشه پوزه دشمن
به خاک می کشه... بله دوستان، یک روز جوان هایی مثل این دو
عزیز داخل عکس بدون امکانات آنچنانی ، بدون حقوق های نجومی
و بدون هیچ انتظاری وارد میدان جنگ شدن و صادقانه برای ایران و
اسلام جنگیدن. اونها بزرگ و بزرگ تر شدن اما از نظر فکری و
معنوی و نه از منظر مادی و حس ریاستی... زمان گذشت و گذشت
و گذشت ... مدت ها بعد از گرفته شدن این عکس خاطره انگیز، ما

ایرانی ها این دو جوان را جور دیگه ای شناختیم. یکی از این دو با پیشبرد دانش بازدارنده ی موشکی، ایران را از دست حمله ابرقدرت ها حفظ کرد. و نفر بعدی علاوه بر هدایت جنگ نیابتی علیه آمریکا در عراق و سوریه و لبنان و افغانستان، ایران را از تهدیدات تروریستی و امنیتی منطقه ای مصون نگه داشت. بله... جوان های بسیجی که روزی به چشم نمی اومدن و از طرف خیلی ها دست کم گرفته میشدن ، باعث و بانی امنیت امروز ایران هستند .

نصیحت شهید تهرانی مقدم به علی پروین

...با آدم‌های بزرگ ورزشی جلسه گذاشتیم که یکی از آنها «علی پروین» بود. آن زمان علی پروین «پرسپولیس» را در اختیار نداشت و خانه‌نشین بود. از طریق یکی از دوستان به نام «مهدی گنجی» جلسه‌ای با علی پروین هماهنگ کردیم و سه نفری به گفت‌وگو در این باره نشستیم... یادم هست وقتی علی پروین، حاج حسن را دید، انگار ۵۰ سال است او را می‌شناسد. خیلی خوش برخورد، با ادب و با کمالات کنار حاج حسن آقا نشسته بود و با هم شوخی می‌کردند.

بحث ورزشی که شد، علی پروین به کاپ‌های ویتترینش اشاره کرد و گفت: «حاج حسن‌آقا! می‌بینی. این کاپ‌ها را زمانی که من در پرسپولیس بودم به دست آوردم»...

حاج حسن گفت: «حاج علی‌آقا! برای آخرتتان چه جمع کردید؟ می‌خواهید این کاپ‌ها و این مقام‌ها را در آن دنیا جمع کنید و بگویید خدایا، من کاپ دارم؟... خب، همه کاپ دارند، آیا وزن کارهای فرهنگی و معنوی شما هم اندازه وزن این کاپ‌هایتان هست؟ از این بابت هم خودتان را بالا کشیده‌اید؟»

بعد با تواضع خودش را مثال زد و ادامه داد: «من هم کاری نکردم ولی شما الگوی مردم و جوان‌ها هستید. بیایید در بخش فرهنگی کار دیگری انجام بدهید» مثالی هم آورد و گفت: «وقتی شما بروید در نماز جمعه و نماز جماعت شرکت کنید، می‌بینید که مردم چقدر از شما الگو می‌گیرند و چون علی پروین در نماز جمعه، راهپیمایی، کار خیر، شرکت کرده، آن‌ها هم می‌کنند. آن وقت شما توانسته‌اید جوان‌ها را به نماز جمعه بکشانید. لذا بیایید در بحث فرهنگی کار کنید. همین مقدار که مدال دارید، به همین اندازه هم بیایید، در

بحث معنوی و فرهنگ کار کنید، این‌ها دست شما را در آخرت می‌گیرد و انسان را نجات می‌دهد، گره‌گشای انسان است و انسان را جاودانه نگه می‌دارد، والا کاپ را خیلی‌ها برده‌اند و تمام شده است.» علی پروین که چشمانش قرمز شده بود، گفت: «حاج حسن آقا! من رفیقی مثل شما نداشتیم که چنین حرف‌هایی را به من بزند. همه آمدند و به‌به و چه‌چه کردند و رفتند. شما آمدید و دلم را روشن و چشمم را باز کردید. بنده در خدمت شما هستم. باعث افتخار من است که در کنار شما و در خدمت شما باشم که هم دنیا را دارم و هم آخرت را...»

با برنامه ریزی حاج حسن و همکاری فرماندهی سپاه در یک روز، یک میلیون کوهنورد سپاهی و بسیجی را در کلیه ارتفاعات بلند ایران، برایشان برنامه صعود همگانی را انجام دادیم. مهمترین آن اعزام ۱۴ هزار سپاهی و بسیجی مردمی از کل استان های کشور به منطقه سبلان در شهرستان اردبیل بود، که فضای جاده ای کشور چند روزی حال و هوای دوران دفاع مقدس به خود گرفته بود. ناصر شهنسوازی از همکاران ورزشی شهید (۳۹)

مسابقات فوتبال رزمندگان در کوران جنگ

در آن سالها تکیه اصلی ما بر نیروهای بسیج بود که این عزیزان در مقاطعی که عملیات نبود، به مرخصی می رفتند درحالی که می بایست یگانهای تخصصی را هم بر عهده همانها بگذاریم. برای مثال، اوج کار توپخانه، در عملیات بود ولی با اتمام عملیات که بسیجی ها کاری نداشتند و به مرخصی می رفتند، کار توپخانه تمام نمیشد و باید پدافند خط را انجام می داد. حسن برای حل این مشکل، مسابقات فوتبالی را ترتیب داد میان آتشبارها و گردانها و با این کار، عملا از پایان این عملیات تا شروع عملیات بعدی که محدوده زمانی پدافندی ما بود، همه بچهها را با اشتیاق و علاقه و نه با زور، حفظ می کرد و جالب این جا بود که بچههای دور و بر ایشان هم همه از این جنس بودند... در یکی از سفرها، طرف مذاکره ما یک پروفیسور خارجی بود اما در طول این مذاکرات به مشکل خوردیم به طوری که نه آنها حرف ما را قبول می کردند و نه ما حرف آنها را. یک دفعه حسن یک پیشنهاد عجیب داد و گفت بهتر است یک مسابقه فوتبال بدهیم و هرکس پیروز شد، به حرف او عمل کنیم. این پیشنهاد اول برای طرف ما که پیرمردان تحصیل کرده بودند، عجیب

بود و فکر نمی‌کردند در چنین فضای تخصصی این پیشنهاد داده شود اما بعد قبول کردند. البته اینها یک شوخی بود تا به واسطه آن فضای یخ مذاکرات ذوب شده و بحث از بن بست خارج شود. وقتی رفتیم دیدیم آنها یک تیم حرفه‌ای آوردند و ما به حسن گفتیم این چه پیشنهادی بود دادی؟!... اما حسن گفت چاره‌ای نیست و باید غیرتی عمل کنیم تا آبرویمان نرود. ما در آن بازی پیروز شدیم و حسن همیشه می‌گفت فلانی آن روز غیرتی بازی کرد و بهترین بازی عمرش بود. هرچند بنده اصلاً نه بازی بلد بودم و نه علاقه‌ای داشتم برای بازی کردن!... سردار حاجی زاده

شهید تهرانی مقدم یک استقلالی ۱۰ آتیشه بود

... من از نزدیک با او بودم و دیدم که چگونه زندگی می‌کرد، چگونه کار می‌کرد و چگونه با دست خالی کاری کرد که دنیا را حیرت‌زده کرد. ما همه مدیون او هستیم. همه ایران مدیون او هستند. آن موقع که در باشگاه صباباتری درکنار هم بودیم، من ایمان و تقوایش را با تمام و کمال می‌دیدم. آنقدر خلوص نیت داشت و در نمازها و

عبادتش دقیق و بی‌شائبه بود که همه به حالش غبطه می‌خوردیم. شهید طهرانی‌مقدم به دو چیز خیلی اهمیت می‌داد و هرگز از آن کوتاه نیامد و غافل نشد. آن دو چیز یکی پشتکار و ایمان به کاری بود که در راهش شهید شد. موضوع دوم که از اولی هم برایش مهم بود ارادت خالصانه‌اش به مقام معظم رهبری بود که قابل توصیف و تعریف نیست. شهید طهرانی‌مقدم خیلی زود از میان ما رفت که ضایعه بسیار بزرگی برای صنعت دفاعی و موشکی ایران بود. او عاشق ایران بود و برای سربلندی‌اش نیز جانش را فدا کرد. سرمربی سابق آبی‌پوشان پایتخت خاطرات فراوانی از پدر موشکی ایران دارد و شاید خیلی‌هایش قابل طرح نباشد. او می‌گوید: زمانی که در صباباتری کنار هم بودیم همیشه با شور و شوق تعریف می‌کرد که در صنعت موشکی کشور کاری کرده که صدایش بعدها درخواهد آمد. می‌گفت موشکی ساختیم که تا قلب اسرائیل را نشانه می‌رود و می‌زند. ما باور نمی‌کردیم و او هم به رویمان نمی‌آورد. یکبار تعریف می‌کرد که در زمان دفاع مقدس و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران مین‌ها را پشت تعدادی الاغ بار کردیم و به‌سوی ارتش عراق فرستادیم. وقتی عراقی‌ها دیدند که چطور این

حیوانات به سمت‌شان می‌آیند پا به فرار گذاشتند و آن روز یک منطقه مهم را از دست‌شان خارج کردیم. حاج حسن می‌گفت البته مین‌ها واقعی نبودند و می‌دانستیم این کار آنها را خواهد ترساند و چنین نیز شد... ما وقتی پشت سرش به نماز جماعت می‌ایستادیم آنقدر خالصانه و عاشقانه نماز می‌خواند که کسی متوجه گذشت زمان نمی‌شد. باور کنید همیشه نمازش همراه با اشک بود و خضوع به درگاه خدا... او یک استقلال‌آتشه بود. همیشه قبل از بازی‌ها زنگ می‌زد و روحیه می‌داد. من را با اسم کوچک (پرویز) صدا می‌کرد و خیلی خودمانی بعضی حرف‌ها را می‌زد که بسیار تاثیرگذار بود. او علاوه بر عشقی که به فوتبال داشت و خودش هم خیلی خوب بازی می‌کرد مخصوصاً در دفاع کسی نمی‌توانست از او عبور کند، در کوهنوردی هم تبحر داشت و گروهی را تشکیل داده بود که همیشه در حال کوهنوردی بودند و از این کار هم لذت می‌برد... روزی نیست که من به یادش نباشم و فاتحه‌ای به روح پرفتوحش نخوانم. ما همیشه به یادش هستیم و هیچ‌گاه فراموشش نخواهیم کرد... خاطراتی از پرویز مظلومی سرمربی سابق تیم فوتبال استقلال،
روزنامه فرهیختگان

شهید حسن مقدم در رعایت اخلاق سرآمد بود، هر کس که با او آشنا می شد فکر می کرد صمیمی ترین دوستش است، از مسئولین بلند پایه تا مسئولین پایین و از سردار تا سرباز همه به او می گفتند، حسن آقا، و این اوج صمیمیت افرادی بود که او را می شناختند. ایشان در رعایت اخلاق سرآمد بود. حاج حسن، توکل عجیبی به خدا داشت و هر جا گیر می کرد توسل به حضرت زهرا(س) می کرد و گره را باز می کرد. هیچ وقت ندیدیم جایی متوقف شود. شهید مقدم در اوج ورزش وقتی به وقت نماز برخورد می کرد، ورزش را تعطیل و نماز اول وقت را می خواند. حتی در بالای ارتفاعات البرز در نقاطی که یک متر برف بود، در سرما و یخبندان روی برف می ایستاد و نماز اول وقتش را می خواند...

کتاب ذوالفقار ولایت، ناصر کاوه
راوی: سردار امیرحاجی زاده فرمانده
نیروی، هوافضای سپاه

مقدم
طهرانی
حسن
شهید

زندگی بر شهادت

ناصر کاوه

بایست که در...

ثواب کارت را به حضرت زهرا (س) هدیه کن

شهید حسن طهرانی مقدم همیشه در اول صحبت هایش «اللهم صل علی فاطمه و ابیها و بعلها و بنیها و السر المستودع فیها» را بر زبان می آورد... یک مرتبه بنده برای انجام یک کار بزرگ و سختی انتخاب شدم که در فناوری آن هم مشکل داشتیم. حسن من را دید و گفت می خواهی در این کار موفق باشی؟ گفتم بله. گفت برو بچه های گروهت را جمع کن، دستانتون رو بهم بدید و هم قسم بشید و بگویید خدایا ما برای رضای تو این کار را می کنیم و هرچه ثوب هم دارد خودمان نمی خواهیم، تمام ثواب آن برسد به حضرت زهرا(س) و همین طور هم شد. البته بچه های هم خالصانه به حرف او عمل کردند و این کار در کوتاهترین زمان ممکن که کسی هم فکرش را نمی کرد، انجام شد....

روزی با هم از نماز جماعت برمی گشتیم و از هر دری صحبت می کردیم؛ به ناگاه ایشان از سفر خویش به روسیه به اتفاق هیاتی برای خرید یکی از سیستم های موشکی دقیق روسی که سامانه ای با برد ۳۰۰ کیلومتر و ضریب اطمینان بالا بود؛ سخن گفت. این

موشک می توانست با کمترین اختلاف و انحرافی به هدف خود برخورد کند و این فناوری تنها در انحصار روسیه قرار داشت. مذاکرات برای خرید این موشک به سرانجام نرسید چرا که آن ها این سامانه را جزو سلاح های استراتژیک و مبنایی خود می دانستند و به دلیل حساسیت ویژه ای که روس ها داشتند، از دادن موشک سر باز زدند. این شهید عزیز نقل می کرد که من به ژنرال های روسی با اطمینان گفتم که ما می توانیم به این فناوری دست پیدا کنیم و همانند این موشک را بسازیم و البته پوزخندی به عنوان پاسخ بر لبان ژنرال های روسی نقش بست. او می گفت در برگشت از سفر روسیه تمام هم و غم من این شد که نمونه این موشک روسی را بسازم اما دائما در مسیر انجام تست های موشک اخلاص به وجود می آمد. این شهید عزیز بیان می کرد که برای حل این مشکل به خدا توکل کردم و به ائمه اطهار (ع) متوسل شدم؛ به مشهد مقدس رفتم و سه روز در حرم حضرت امام رضا (ع) به ایشان توسل کردم و راجع به اختلال پیش آمده به تفکر مشغول شدم. شهید تهرانی نقل می کرد که بعد از سه روز در حرم حضرت رضا (ع) یک دفعه موضوعی به ذهنش رسید که احساس می کرد راه حل این مشکل

است. طرحی در ذهنش جرقه زد که تعبیر ایشان درباره آن ساده و زیبا بود؛ او می گفت زیارت خودم را تکمیل کردم و سریع برگشتم منزل، دفترچه نقاشی دخترم را گرفتم و آن چه را که در ذهنم بود ترسیم کردم. بعد از بازگشت از مشهد این طرح را مدل سازی کردیم و به لطف خدا جواب هم گرفتیم و مشکل حل شد. در یک زمان دیگر شهید تهرانی مقدم نتایج کاری را که انجام شده بود بر روی رایانه به من نشان داد، واقعا غرورآفرین بود؛ موشک ساخته شده توسط جهاد خود کفایی سپاه در مقایسه با مدل روسی آن در بعضی ویژگی ها برتر هم بود. لذا ایشان اهل توکل به خدا بود و در عبور از موانع و رسیدن به اهداف خود به ائمه معصومین (ع) متوسل می شد... راوی: علیرضا زاکانی نماینده محترم، مردم تهران

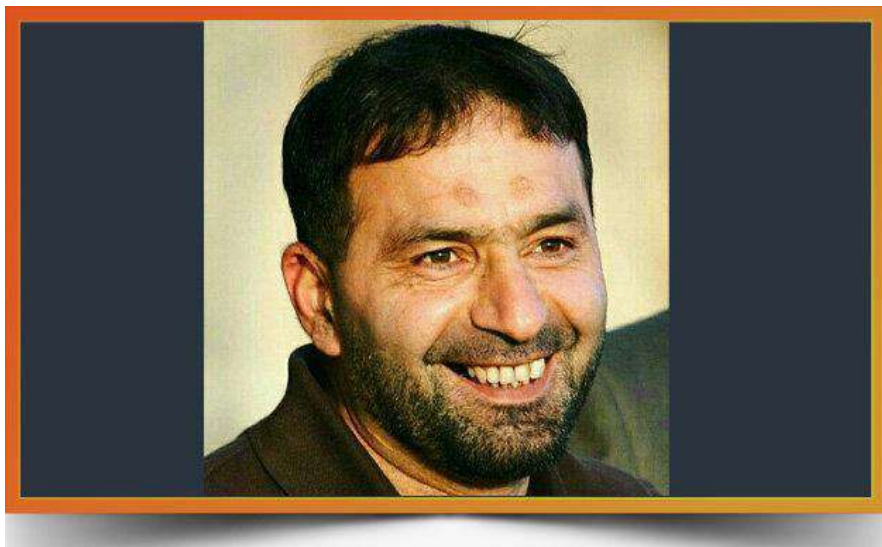
روی تمام موشکها آیه شریفه و مارمیت اذ رمیت ولكن الله رمی... را می نوشت و به این موضوع اعتقاد قلبی داشت. همه موشکها را با وضو و توسل شلیک می کرد. البته تخصص هم داشتند اما در نهایت می گفتند: خدایا ما به عنوان وسیله عمل می کنیم و تو

هستی که ما را به هدف می‌رسانی. در توپخانه دیده بان می‌گفت
مثلا فلان جا را بزن، می‌گفتند بغلش مدرسه است ممکن است آنجا
بخورد... اما حسن می‌گفت: ما رمیت، رو مگه بلد نیستی؟... بخوان و
بزن. و موشک‌ها درست به هدف می‌خورد این تو نبودی انداختی
بلکه خدا انداخت...



می گفت زمین محل جمع کردن ثواب است... خیلی سخت است که انسان بخواهد در مورد کسی اینطور با قطعیت صحبت کند مگر اینکه مدت زیادی را با او زندگی کرده باشد. بنده حدود سی سال با حسن بودم و حتی یکبار ندیدم او برای نمازش وضو بگیرد چون دائم الوضو بود و می گفت نباید بدون وضو بر روی زمین خدا راه رفت. می گفت زمین جای جمع کرده ثواب است... حاج حسن، بسیار اهل روزه و نماز جماعت و نماز جمعه بود. اعتقاد داشت که ما باید کارهایی را که کسی نتوانسته انجام دهد را به نتیجه برسانیم. همیشه به جوانان می گفت که ما با بقیه هیچ فرقی نداریم آمریکا، اروپا و کشورهای دیگری که فعالیت علمی دارند هیچ فرقی با ما ندارند. حتی ما یک ویژگی و امتیاز داریم که آن ها ندارند. ما توسل به اهل بیت (ع) را داریم و آن ها ندارند. آنها اگر با هزار بار آزمایش و کار بتوانند به نتیجه برسند ما با توسل میانبر زده و زودتر به مقصد می رسیم. وقتی آن ها توانستند ما هم می توانیم. اگر آن ها نتوانستند یعنی راهی داریم برای آنکه ثابت کنیم ما می توانیم از این مسیر کار را انجام دهیم... نماز اول وقت برای پدرم در حکم واجب و اجبات بود. تحت هیچ شرایطی نماز اول وقتش قضا نمی شد.

اگر امکانش بود، خودش را به مسجد می‌رساند. اگر نه، هر جا که بود (تأکید و تکرار می‌کند: «هر کجا که بود») به سرعت گوشه‌ای مشغول نماز می‌شد. در مسافرت‌ها، همیشه زیراندازی پشت ماشین داشتیم که رأس اذان، آن را کنار جاده پهن می‌کردیم و همراه پدر به نماز می‌ایستادیم. نماز جمعه هم رکن دیگر خانه‌ی ما بود. برای پدر این که ما به نماز جمعه نرویم، به هیچ‌وجه تعریف‌شده نبود. هر طور بود، هر جمعه همگی به مراسم نماز جمعه می‌رفتیم. تا یاد دارم، این سنت در خانه‌مان بوده است...



همیشه می‌گفت: کاری که ما می‌کنیم خیلی حساس است و اهمیت دارد و اصلاً صرف ایران نیست که از این کار استفاده کند.

اعتقاد داشت این موشک‌ها در واقع اختراع شیعه است و می‌گفت: می‌خواهم روی این موشک‌ها بزنم «ساخت شیعه» و به اذن خدا و کمک اهل بیت کاری خواهیم کرد که آیندگان خواهند فهمید چقدر اهمیت دارد. در جواب بچه‌ها که از او می‌پرسیدند: چرا بابای همه را تلویزیون نشان می‌دهد، اما شما را نشان نمی‌دهد؟... هیچ وقت نمی‌گفت که همه این کارها، کار ماست، تنها چیزی که این اواخر می‌گفت، این بود که: ما کاری داریم می‌کنیم که امیدواریم به واسطه آن مقدمات ظهور را فراهم شود، وقتی حضرت بقیة الله تشریف بیاورند، شاید از این ابزار استفاده کنند. اگر شما صبور باشید، در اجرا این کار شریک خواهید بود و ما از این حرف‌ها انرژی زیادی می‌گرفتیم... بعد از شهادت ایشان، آقا که به منزل ما تشریف آوردند و سه ربع، یک ساعت از شخصیت حاج حسن حرف زدند، فرمودند: حاج حسن در کار خودش آنقدر سریع و تند پیش می‌رفت که بعضی مواقع من او را نگه می‌داشتم و مانع می‌شدم که جلوتر نرود... به نقل از خانواده ایشان

حرکت با اخلاص و حرکت جهادی، بن‌بستی برای شهید طهرانی‌مقدم باقی نگذاشت. ما در حوزه موشکی گره‌های بزرگی داشتیم. این شهید گرانقدر می‌گفت: چگونه است عده‌ای بی‌سروپا مانند صهیونیست‌ها برای جمهوری اسلامی ایران چنگ‌و‌دندان نشان می‌دهند و ما موشکی نداشته باشیم؟... او آن‌قدر مجاهدت کرد تا به موشک شهاب ۳ رسید. طهرانی‌مقدم از همان ۲۱ سالگی که وارد سپاه شد، هیچ‌گاه در این مسیر از تلاش و کوشش خود بازماند، طوری که سردار امیرعلی حاجی زاده، فرمانده هوافضای سپاه پاسداران او را یک الگو برای مسوولان سیاسی کشور نیز معرفی می‌کند و از آنان می‌خواهد در راه و روش خود از شهید طهرانی‌مقدم الگو بگیرند. بسیاری از کارشناسان نظامی یکی از مهم‌ترین دستاوردهای شهید طهرانی‌مقدم را که نتایجش این روزها در ساخت موشک‌های دوربرد نیز بسیار به کمک سپاه پاسداران آمده، دستیابی به تکنولوژی موشک سوخت جامد می‌دانند که در دوره دفاع مقدس دانش آن را کسب کرده بود و حالا از طریق آن نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران موفق به ساخت موشک‌هایی با برد ۲ هزار کیلومتری شده است. موشک‌های که سردار سلامی

فرمانده کل سپاه در تشریح ویژگی‌های آن گفته بود: این موشک‌ها قابلیت نقطه زنی و هدایت تا اصابت به هدف را دارا هستند که در این راستا حتی اهداف متحرک را می‌توانند مورد اصابت قرار دهند...
سرلشکر محمد باقری، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح



این روزها، نه ریاض، نه تل آویو، نه
 حيفا، نه واشنگتن دی سی و نه... هیچ
 کدام شان شب را، از ترس فرزندان
 پرورش یافته از دستان تو، به راحتی
 صبح نمی کنند... ۳۰ سال کار جهادی
 کرد و کم خوابید و بیشتر کار کرد تا ما
 بشینیم به نابودی دشمنان مان چند
 کیلومتر آن طرف تر نگاه کنیم. اسرائیل
 طبل تو خالی بعد از جنگ ۳۳ روزه، امروزه
 امروز رسیده به جنگ های ۲ روزه... آن
 هم جلوی حماسی که اندازه یک شهر
 در جمهوری اسلامی ایران است. امریکا
 اسرائیل استکبار... رو به زوال و نابودی
 می روند... این وعده الهی است... فقط
 باید در این راه استقامت کرد و مانند
 شهید تهرانی مقدم، گوش به فرامین
 رهبری "امام خامنه ای" داشته باشیم.
 موشک های حماس که در مقابل
 موشک های حزب الله و ایران، مثل
 کاردستی می ماند، گنبد آهنین دروغین
 اسرائیلی ها را پاره پوره و سوراخ کرده
 وای به موشک های حزب الله و ایران...
 روح شاد، شهید حسن تهرانی مقدم

کتاب ذوالفقار ولایت، ناصر کاوه

مقدم
 طهرانی
 حسن
 شهید

زندگی پیش از شهادت

ناصر کاوه

کتاب ذوالفقار ولایت

بازگشت آرزوی



من با حاج حسن طهرانی مقدم برای اولین بار در دانشگاه انقلاب اسلامی (لویزان) در مقطع فوق دیپلم متالورژی (شاخه ریخته گری) در سال ۱۳۶۵ آشنا شدم؛ این دوستی در مقطع کارشناسی هم ادامه پیدا کرد. هر دو آن زمان در دانشگاه انقلاب اسلامی دوباره پذیرفته شدیم، اما حاج حسن دیگر مانند گذشته یعنی مقطع کاردانی به صورت منظم در کلاس ها حاضر نمی شد دلیل آن هم این بود که در جبهه حضور داشت و فعالیت می کرد. تهرانی مقدم شخصیتی ویژه و خاص داشت؛ البته نمی خواهم تعریف خلاف واقعی از وی ارائه دهم، حاج حسن شخصیتی بسیار ساده و متواضع داشت؛ یکی از ویژگی های خاص این شهید این بود هیچ وقت چهره اش عبوس نبود و همیشه لبخند بر لبانش دیده می شد؛ یعنی هر وقتی که با هم روبرو می شدیم، مرا بغل می کرد و می خندید؛ حاج حسن همیشه خنده رو بود. از نظر درسی هم، در دوره کارشناسی با این که مشغول درس خواندن بود، اما همیشه درگیر کارهای نظامی و سپاه هم بود، بیشتر اوقات برای آموزش و بستن قراردادها به کشورهای خارجی سفر می کرد. اما با این وجود، همیشه نمرات پایان ترم خوبی دریافت می کرد... دلیل موفقیت های او پر جنب و جوش و فعال

بودن وی بود. یعنی ما هیچ وقت ندیدیم که حسن ساکن باشد، همیشه فعالیت می کرد؛ به خاطر همین فعالیت ها خیلی کم در کلاس حضور پیدا می کرد، البته همیشه با نمرات بالا درس ها را می گذراند. حسن واقعاً از لحاظ مسائل فنی فرد باهوشی بود، البته وی ورزشکار خوبی هم بود؛ کوچکترین وقتی را که پیدا می کردیم می رفتیم فوتبال، حسن یک فوتبالیست خوب بود و من بیشترین خاطراتم را در زمین فوتبال از حسن به یاد دارم. یک روز بارانی که فوتبال بازی می کردیم در یک برخوردی که با حسن داشتیم، دست من بشدت ضربه خورد، حسن مرا کول کرد و به داخل ماشین یکی از بچه ها برد و به بیمارستان رساند و دستم را آتل بندی کردند؛ حسن تا مرا به خونه نرساند جایی نرفت و بعد از آن هم بشدت پیگیر کار و درمان من بود. دیگر خصوصیت حسن مسئله نماز بود؛ من هیچ وقت ندیدم که نماز اول وقت را ترک کند، هر جا که بود برایش فرقی نداشت، وضو می گرفت و نماز اول وقت را اقامه می کرد؛ وقتی فوتبال بازی می کردیم همین که سیاهی آسمان نمایان می شد، حسن بازی را ترک می کرد و کنار زمین مشغول نماز می شد. یادم هست یک روز مشغول امتحان پایان ترم دوره

کارشناسی بودیم، حسن در جلسه امتحان از استادان اجازه گرفت و با توجه به اینکه وضویش را از قبل گرفته بود همانجا شروع به اقامه نماز کرد؛ حسن به نماز اول وقت بسیار اهمیت می داد و این چیزی بود که من به عینه دیدم... یکی دیگر از خصوصیات وی علاقه شدیدش به پیامبر اسلام (ص) بود. یک بار به حسن گفتم چرا صورتت را به این شکل اصلاح می کنی، گفت من دوست دارم ظاهرم هم شبیه پیامبر (ص) باشد و از پیامبر الگوبرداری کنم، البته فقط بحث ظاهر نبود، حسن در صحبت کردن، نوع برخورد و حتی شیوه سلام کردن همیشه سعی می کرد از پیامبر و اهل بیت(ع) الگوبرداری کند. حسن به هر کسی که می رسید زودتر از او سلام می کرد؛ این حرفها شعار نیست، بلکه واقعیت دارد و این خصوصیات در حسن وجود داشت. به یاد دارم حسن یک روز خیلی ناراحت بود، گفتم حسن چی شده؟... گفت: حاجیه خانوم زخمی شده، گفتم حاجیه خانوم کیه؟... گفت: مادرمو میگم. دیروز که برای نماز جمعه رفته بود سقف کاذب به خاطر برف سنگین افتاده رویش و کمی زخمی و مجروح شده است. برای اولین بار بود که حسن را با این ناراحتی می دیدم. بعضی ها شاید به خاطر رسیدن به مقام،

شهرت و پول، طرفدار نظام، انقلاب و سپاه باشند. ولی حسن تهرانی مقدم کسی بود که قلباً به این مسائل اعتقاد داشت؛ امثال حسن ها واقعاً کم هستند، وی قلباً به نظام اسلامی و چیزهایی که به زبان می آورد، اعتقاد داشت. من فکر می کنم یکی از چیزهایی که باعث پیشرفت و موفقیتش شد، همین مسئله بود؛ یعنی قلب و زبانش یکی بود؛ به عبارتی ظاهر ساز نبود و این باعث شده بود که همه دوستش داشته باشند؛ حتی به یاد دارم یک استاد ضد انقلابی داشتیم، اما همین استاد هم احترام خاصی برای حسن قائل بود. خصوصیت دیگر حسن صداقتش بود؛ یکی دیگر از عوامل دوست داشتنی بودن او نزد دانشجویان، استادان و دوستان همین صداقت وی بود. یادم می آید حسن یک قولی به مستخدم کارگاه دانشگاه داده بود، اما به خاطر مشغله زیادی که داشت نتوانسته بود به موقع کار مستخدم را انجام بدهد، برای همین مسئله خیلی ناراحت بود. بعد از چند وقت یک روز با خود مستخدم رفت و کاری را که به او قول داده بود، انجام داد؛ یعنی حسن هر قولی را که به هر کسی می داد آن را به انجام می رساند... گفت و گوی خبرنگاری دانشجو با همکلاسی شهید، رضا خانعلی دوست دوران دانشگاه شهید

چند روز قبل از شهادت شهید تهرانی مقدم، ایشان آمد منزل ما تا مادر را ببیند. آمد دست مادر را بوسید و گفت: مادر من دیشب خواب دیدم که از دنیا رفته‌ام. در یک قبر تنگ و تاریک دو ملک غضبناک به شدت وحشتناک از من سؤال می‌کردند. آن‌ها با همان صورت ترسناک پرسیدند: چیزی هم برای آخرت داری؟... من هرچه فکر کردم چه بگویم هیچ چیز یادم نیامد. کمی تأمل کردم تا اینکه این جمله به ذهنم آمد که بگویم: من اقامه عزای آقا ابا عبدالله (ع) را کردم و بر امام حسین (ع) گریه‌ها کردم. تا این جمله را گفتم. قبر باز و روشن شد و بوستانی در مقابلم ظاهر شد. ان الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاه؛ این موضوع اسباب دستگیری من خواهد شد.... شهید تهرانی مقدم همان روز در آنجا برنامه ریزی کرد و زیر زمین منزل را تبدیل به حسینیه کرد. این حسینیه یادگار شهید ماست و در واقع آن تعظیم به شعائرالهی است که خداوند متعال فرمودند: و من يعظم شعائر الله فانها من تقوى القلوب... شهید تهرانی مقدم عملاً در تکریم اهل بیت (ع) و دفاع و پیروی از ولایت داشتند... راوی: محمد تهرانی مقدم، برادر این شهید

پیروزی های سپاهیان اسلام در
نبردهایی همچون بیت المقدس ،
والفجر ۸ و کربلای ۵ فراموش
ناشدنی است. توپخانه ای که او
پایه گذاری کرده بود، در فتح
دروازه های بصره چنان عمل کردند،
که رئیس جمهوری اتحاد جماهیر
شوروی در آن زمان با اعجاب بیان
کرد که، نیروی زمینی سپاه،
قدرتمندترین نیروی زمینی
در منطقه است...

کتاب ذوالفقار ولایت-ناصرکاوه
راوی: سرلشگر مصطفی ایزدی همزرم شهید

کتاب ذوالفقار ولایت

پیشگام
طهورانی
حسن
مشکدر

زندگی پیشگام
ناصر کاوه

ناصر کاوه

"فصل چهارم : ابعاد نظامی"

پیروزی های سپاهیان اسلام در نبردهایی همچون بیت المقدس، والفجر ۸ و کربلای ۵ فراموش ناشدنی است. توپخانه ای که او پایه گذاری کرده بود، در فتح دروازه های بصره چنان عمل کردند، که رئیس جمهوری اتحاد جماهیر شوروی در آن زمان با اعجاب بیان کرد که، نیروی زمینی سپاه، قدرتمند ترین نیروی زمینی در منطقه است. سرلشگر مصطفی ایزدی هم‌رزم شهید (۴۰)

۳۰ سال قبل در همین روزها بود. در سنگر فرماندهی و قرارگاه هدایت عملیات طریق القدس بودیم، که حسن وارد شد. آن روزها جوانی ۲۱ ساله بود و مسئول آتش تیپ کربلا. نامه ای که در دست داشت را به دستم داد. احساس کردم پیشنهادی که در نامه نوشته است از استحکام و پشتوانه علمی و عملیاتی برخوردار است. پیشنهاد حسن از يك نگرانی حکایت می کرد و راه حلی برای غلبه بر این نگرانی ارائه کرده بود. بعدها وقتی یکدیگر را می دیدیم ماجرای آن روز را به عنوان يك خاطره نقل می کرد و خطاب به دوستان و برادران سپاهی

می گفت، آقارشید نامه ام را که تحویل گرفت و خواند، رو به من کرد و گفت؛ حسن آقا!... برو دنبال توپخانه و من که از این موافقت سریع تعجب کرده بودم پرسیدم؛ آقا رشید چی؟!... و آقا رشید با لبخند گفت؛ حسن آقا خمپاره ها را رها کن. برو دنبال توپخانه، ما نیازمند واحدهای پرقدرت آتش هستیم. من هنوز دست نوشته آنروز شهید حسن تهرانی مقدم را در دفترچه خود حفظ کرده ام.



حسن جوان ۲۱ ساله آن روز مثل ژنرالی پخته و با اراده رفت دنبال سازماندهی توپخانه و فقط ۵ ماه بعد بود که سپاه صاحب توپخانه شد، و شهید حسن مقدم با تیمش (شهید حسن شفیع زاده و...) اولین آتش بارهای توپخانه را در عملیات بیت المقدس سازماندهی کردند، من که درباره جنگ غالباً کتاب مطالعه می کردم به او

مي گفتم، حسن! خداوند در کنار سپاهي و ارتشي مي جنگد که توپخانه قدرتمندي داشته باشد! خيلي خنديد و خوشحال شد. اين جمله را من از متن تاريخ و از کلماتي که يك فرمانده بزرگ در ميدان جنگ بکار برده بود، براي حسن آقا نقل کردم. برآستي که حسن، براي سپاه توپخانه و بعد هم واحدهاي موشکي قدرتمندي سازماندهي کرد و اکنون همه قدرت آتش توپخانه و موشک هاي سپاه، مديون تلاش شبانه روزي و اراده و فکر اوست و در يك کلمه مرهون مجاهدات خالصانه حسن تهрани مقدم است. همان توپخانه ها و واحدهاي موشکي که بارها و بارها دشمنان را، بعثي ها را، منافقين و صهيونيست ها را درهم کوبيد و انتقام خون مظلوميت شيعة را از دشمنان کافر، منافق، پليد و جنایتکار گرفت. حسن مقدم نمونه بارزي بود از فرماندهان جوان که به برکت انقلاب اسلامي و ۸ سال دفاع مقدس، کشف و شناخته شد و در ادای دين به انقلاب و مردم و اسلام همه هستي اش را خالصانه و صادقانه فدا کرد ، و يك راه نوراني پيش پاي جوانان مومن قرار داد، تا امروز به اين شهيد عزيز اقتداء کنند، و الگوي تلاش، علم ، عمل و انجام کارهاي بزرگ، براي جوانان مومن و انقلابي باشد. حسن هم مثل فرماندهان بزرگ سپاه،

بنیانگذار بود. توپخانه و موشکی سپاه را او بنیانگذاری کرد. گفتنی است که در ارتش های دنیا، معمولا در ستادهای رده بالا و دستگاه های دفاعی و برنامه ریزی کلان کشور تصمیم می گیرند، اراده ملی شکل می گیرد، سیاست گذاری می کند، هدایت و هماهنگی می کند و تلاش های وسیعی را متمرکز می کند تا واحدی مانند، گردان، تیپ، لشکر، توپخانه و...، را ایجاد می کنند، و آن را می سپارند به يك فرمانده که آن فرمانده، نقشی در ایجاد و خلق آن واحد ندارد. اما حسن تهرانی مقدم مثل حسن باقری، مهدی باقری، حسین خرازی، احمد کاظمی و... بنیانگذار یگان خویش بودند، و از اول خشت خشت یگان و واحد خود را روی هم چیدند و قدم به قدم مثل مادری که فرزند خویش را تربیت می کند آن یگان را رشد دادند، زیرساخت لازم را فراهم آوردند، و شب و روز تلاش کردند تا آن واحد ها را بسازند و سال ها هم خودشان فرمانده آن یگان بودند. این نوع مردان بزرگ مثل حسن، عزم و اراده بزرگ، فکر بلند و دل و روح بزرگی دارند که همه ظرفیت ها را در آن عرصه بسیج می کنند، و با مدیریت و فرماندهی خود، تك تك آدم های موثر را پیدا می کنند و با قدرت جمع کنندگی خویش، محور و علمدار

می شوند، و موانع را از پیش پا بر می دارند و واحد مورد نظر را با هدف و ماموریتی که از او نظام و فرماندهی سپاه خواسته ایجاد می کند و خودش هم مسئولیت آنرا بر عهده دارد. بنابراین بنیانگذارانی مثل حسن تهرانی مقدم، تمام آن بار اراده ملی را به دوش می کشند... سرلشگر غلامعلی رشید جانشین رئیس ستاد کل



سپاه در پایان جنگ با برخورداری از ۶۰۰ قبضه توپ یکی از قدرتمندترین گروه های توپخانه را در اختیار داشت. یکی از علل موفقیت ما در عملیات والفجر ۸ و فتح فاو در بهمن ۱۳۶۴ برخورداری از حمایت توپخانه بود. بیش از ۶۰۰ قبضه توپ فاصله خرمشهر تا فاو که حدود ۸۰ کیلومتر است را پوشش می دادند تا اعزام ارتش عراق از بصره به سمت فاو را با مشکل مواجه شود. از جمله

دستاوردهای صنعت موشکی ایران، دستیابی به سوخت جامد است که با بهره‌گیری از آن، برد موشک‌ها از ۳۰۰ به ۲۰۰۰ کیلومتر رسیده است. کارشناسان و همکاران شهید تهرانی مقدم در صنعت موشکی کشور امروز با همان پشتکار و علاقه شهید، فعالیت در این عرصه را ادامه می‌دهند.



در ابتدا برای تقویت موشک‌های خود از کشورهای خارجی استفاده می‌کردیم اما با ابتکارات شهید تهرانی مقدم و آینده‌نگری وی، تکنولوژی تولید موشک را به دست آوردیم. باید شهید تهرانی مقدم

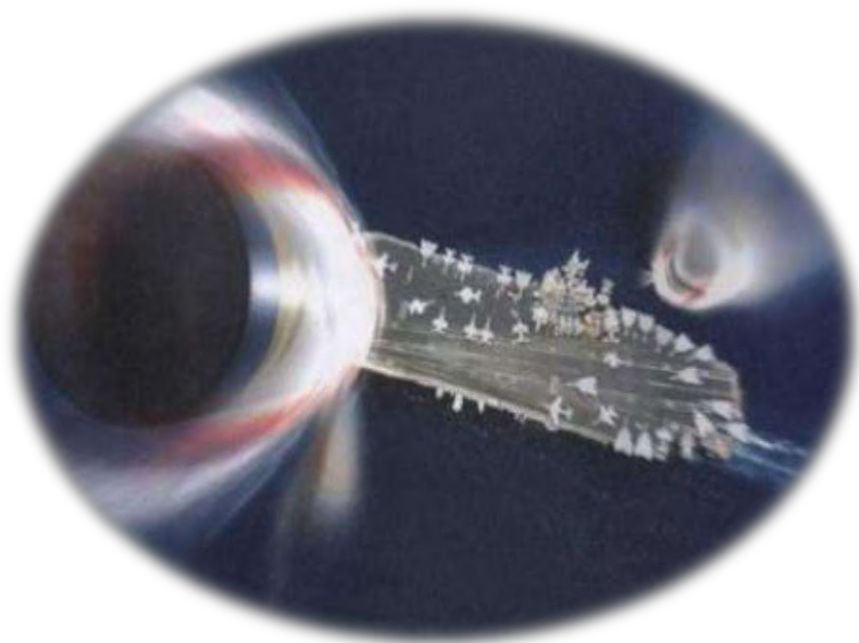
را پدر صنایع موشکی ایران نامید؛ هر چند که فعالیت های ایشان به طور دسته جمعی بود و همکاران وی با همان ابتکار و پشتکار، صنعت موشکی کشور را توسعه می دهند... سردار سرلشکر رحیم صفوی، مشاور ارشد نظامی مقام معظم رهبری (۴۲)

شهید مقدم که با کمترین امکانات موجود بزرگ ترین ابداعات و خلاقیت ها را از خود نشان می داد. در زمان عملیات خیبر که با مشکلاتی در طلائییه مواجه بودیم، شهید تهرانی مقدم گفت من مشکل را حل می کنم و بعد شهید مقدم با اقدامی مبتکرانه موشک هواپیما را بر روی خودرو تویوتا نصب کرد. ایشان در بعد علمی و تخصص خود در بحث موشکی یک نخبه و نابغه فوق العاده بود. انگیزه الهی و بسیار بالای شهید تهرانی مقدم باعث می شد تا هرگاه پروژه ای را در زمینه موشکی شروع می کرد، تا به نتیجه نهایی نرسید دست از کار و تلاش نکشد. پشتکار، پیشرفت و انگیزه بالای شهید مقدم سبب شد تا بتواند با همکاری سایر رزمندگان سپاهی و بسیجی در سال های ۶۵ برای اولین بار موشک های بومی

را در داخل کشورمان طراحی کرده و بسازند. سعی و تلاش این شهید بزرگوار و همکارانش موجب شد تا جمهوری اسلامی ایران به موشک هایی با برد بالای دو هزار کیلومتر با تکنولوژی بومی دست پیدا کند. هرگاه ایشان کاری را شروع می کرد و به نتیجه نمی رسید خودش وارد میدان عمل می شد، و در صحنه آزمایش نیز حضور پیدا می کرد. حتی در مواردی هم که بنده را برای مشاهده آزمایشها دعوت می کردند می دیدم که این شهید چگونه با همکارانش با انگیزه خیلی بالا آزمایش ها را خود انجام می دهند. سردار سرتیپ، اسماعیل کوثری فرمانده سابق لشکر ۲۷ محمد رسول الله (۴۳)



من مدت ها همکار او بودم، آنقدر اعتماد به نفس داشت که زمان برای تحقق رویاهایش کوچک بود. آنچه در ذهن شهید تهرانی مقدم می گذشت این بود که چگونه می توان ناوهای متحرک دشمن را در دریا با موشک های پیشرفته شکار کرد. (این موشک ها در هنگام ورود به جو زمین چند برابر سرعت صوت، سرعت دارند.)، این ایده فراتر از زمان طبیعی ما بود. چگونه می توان یک شناور را با یک موشک پیشرفته شکار کرد؛ من مطمئن هستم که این ایده در ذهنیت پیشرفته ترین قدرت ها هم رسوخ نکرده است...



دشمن می‌داند ناوهای هواپیمابرش هیچ جای دنیا امنیت ندارد. فرمانده سپاه پاسداران با بیان این‌که «در دنیای ذهن شهید تهرانی مقدم حذف رژیم صهیونیستی یک آروز بود اما امکان تحقق داشت و دارد» گفت: شهدا هم راهند و هم راهگشا... ستارگانی هستند که به وسیله شان می‌توان راه را پیدا کرد. جنس شهیدان جنس زندگی است اما آنان زندگی را هم احیا می‌کنند...

آنچه همه باید درباره موشک‌های ایران بدانند

توانمندی نظامی و دفاعی کشور، بدون شک یکی از مهم‌ترین محورهای راهبرد نظامی کشور برای مقابله با تهدیدات است. همین‌طور بر اساس مولفه‌های قدرت، توان موشکی به عنوان یکی از مهمترین عوامل بازدارنده نهاجم نظامی قرار دارد. در شرایطی که قدرت نظامی بازدارنده ایران و توان مقابله کشور با هر گونه تهدید نظامی این روزها محور بحث روز است بررسی تکنولوژی موشک‌های ایران نشان می‌دهد که برد این موشک‌ها به دورترین نقاط اروپا و بیش از ۷۰ درصد آسیا می‌رسد.

دوربردترین موشک کشور

موشک سومل یکی دیگر از دستاوردهای نظامی کشورها است که توسط صنایع دفاع طراحی و ساخته شد. این موشک، در رده موشک‌های کروز سطح به سطح دوربرد است و تا اروپای شرقی را به راحتی تحت پوشش خود قرار می‌دهد. سومل پانزدهمین موشک کروز ساخت ایران است که توسط محققان داخلی طراحی و ساخته شده است.

شهاب ۱ / غلظت جنگنده ۱۱ متر	برد موشک ۳۰۰ کیلومتر
فاجح - ۱۱۰ / غلظت جنگنده ۱۲ متر	برد موشک ۳۰۰ کیلومتر
شهاب ۲ / غلظت جنگنده ۱۲ متر	برد موشک ۵۰۰ کیلومتر
ذوالفقار / غلظت جنگنده ۹ متر	برد موشک ۷۰۰ کیلومتر
نجم - ۱ / غلظت جنگنده ۱۱ متر	برد موشک ۸۰۰ کیلومتر
شهاب ۳ - عماد قدر / غلظت جنگنده ۱۲ متر	برد موشک ۲۰۰۰ کیلومتر
سجیل / غلظت جنگنده ۱۸ متر	برد موشک ۲۰۰۰ کیلومتر
ترمشهر / غلظت جنگنده ۱۷ متر	برد موشک ۲۰۰۰ کیلومتر
سومل / غلظت جنگنده ۱۲ متر	برد موشک ۲۵۰۰ کیلومتر

آرمان
روزنامه ایران
پخش و توزیع در سراسر کشور



جایی شبیه کربلا
از سنگر و سجاده بر محراب بودیم
اهل زمین اما پی مهتاب بودیم
می گفت: اینجا تگه ای از آسمان بود
فرش زمینش گنبد رنگین کمان بود
می گفت: اینجاها زمین عاشق ترین است
جایی شبیه کربلا این سرزمین است
جایی که مردان پشت غیرت را شکستند
از بند هر چه غیر او می گفت رستند
می گفت اینان تا خدا پرواز کردند
و دفتر دلدادگی را باز کردند
حالا از او مانده برای یادگاری
دفترچه ای از خاطرات بی قراری
و یک پلاک سربی و یک قاب چوبی
و خاطراتش رنگ گل های بهاری
کتاب ذوالفقار ولایت، ناصرکاوه
شاعر: زهره بهنام خو

نقد و
طراحی
حسن

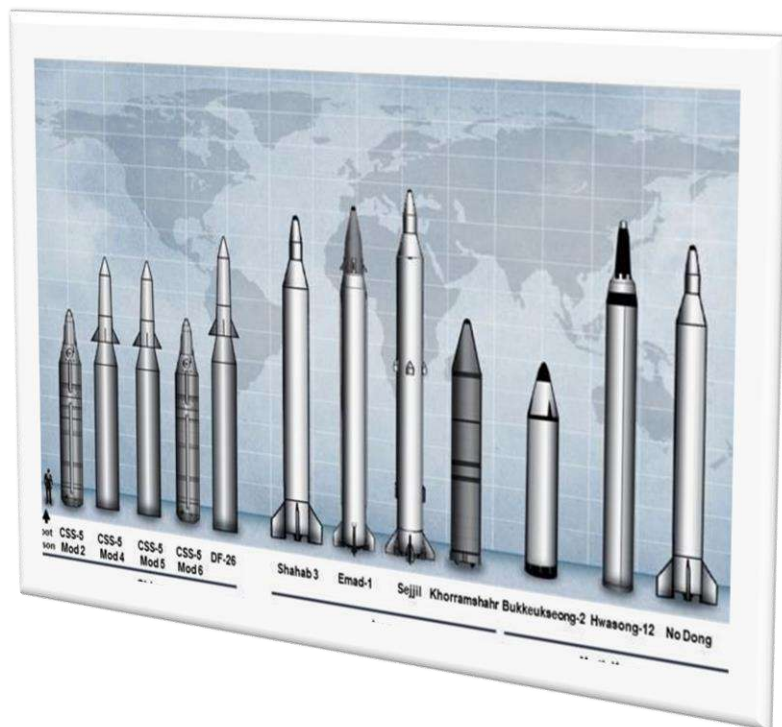
زندگی بهین شکر

ناصرکاوه

ایموجینک آدرنگ

بدون آنان ما نمی‌توانستیم ثابت قدم و پایدار باشیم آنان به ما آموختند که برای حفظ عزت مسلمانان نباید جهاد را ترک کرد. هرگاه برای آنان مراسمی وجود دارد جمعیتی فروان حضور پیدا می‌کند؛ چراکه این مراسم به انسان شور می‌بخشد و نشاط در میان شهیدان بزرگ ما سردار شهید حسن تهرانی مقدم یک شخصیت استثنایی بود و یک مجاهد فی سبیل الله. برادر شهیدی که در افق آرزویش هدف‌های بلندی دیده می‌شد. هیچ چیز در میدان دید او ناممکن نبود و از شکست‌ها ناامید نمی‌شد. آن روز که او کارش را شروع کرد ما از جهان موشکی دنیا فاصله زیادی داشتیم اما این شهید ما را مثل لوکوموتیوی دنبال خود می‌کشید و ما را به جایی رساند که امروز هستیم. او رسالتش این بود که توان نظامی ما را به جایی برساند که در دل دشمن رعب بیندازد. کاری که او در آغاز راهش به آن توجه داشت و امروز به آن رسیده ایم یک آرزو بود. دشمن می‌داند که ناوهای هواپیمابرش دیگر در هیچ جای دنیا امنیت ندارد؛ چرا که این در ذهن مقدم آمده بود که موشک‌های ما را به توانی برساند که بتوانند ناوهای هواپیمابر دشمن را هدف قرار دهند. امروز همه فرزندان ما در صنعت موشکی و نیروهای مسلح راه

را یافته‌اند و هر روز یک پیشرفت را تجربه می‌کنیم...



اقدامات و تفکر شهید تهرانی مقدم برای هدف قرار دادن ناوهای هواپیمابر با موشک بالستیک در صورت بروز هرگونه تهدید یا خطایی از سوی آنان، گفت: دستیابی به این تکنولوژی پیشرفته داستان ناوهای هواپیمابر را در منطقه پایان داد و موجب عقب نشینی آمریکایی‌ها شد. امروز به برکت انقلاب اسلامی قدرت سیاسی و تسلط آمریکا بر منطقه از بین رفته است و چند سال

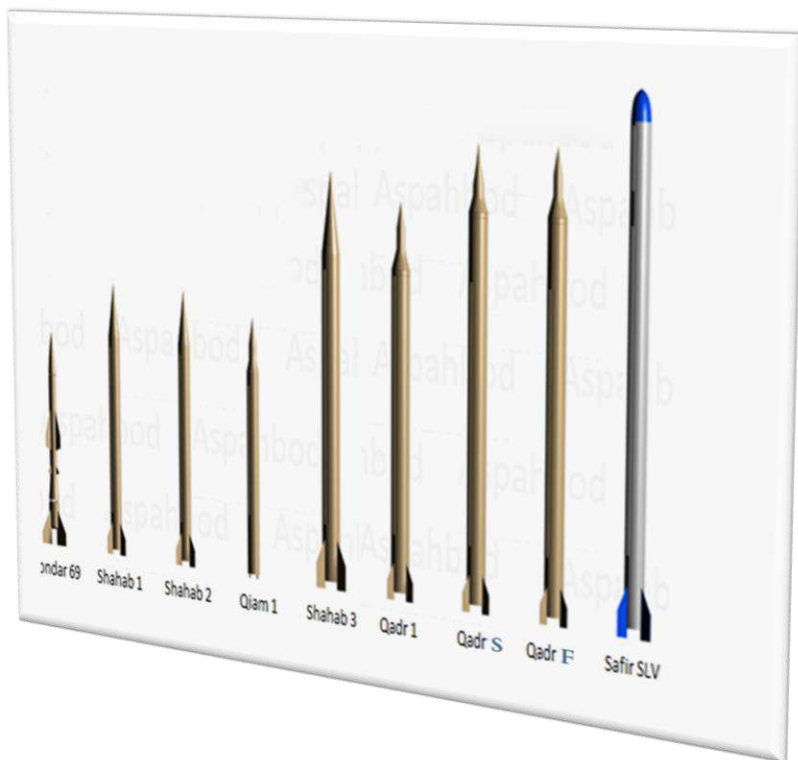
پیش فرمانده‌های آمریکایی اعلام کردند که ناوهای هواپیمابر آمریکا آهن پاره و انبار مهماتی برای نابودی آنهاست که از دولتمردان خود خواستند آنها را نجات دهند. سرلشگر حسین سلامی

آدم هاي شاخص بسياري در لشگرها و تيپ ها بودند اما فرهنگ سپاه به گونه اي بود که آن يکي که احساس می کردند اخلاص بيشتر و توانمندی زيادي دارد به صورت خودکار فرمانده و ليدير گروه انتخاب می شدند. شما اگر به شهيد همت در لشکر محمد رسول الله، شهيد احمد کاظمي در لشکر نجف اشرف، شهيد باکري در لشگرعاشورا و... نگاه کنید خواهيدديد، يک لشکر يک مجموعه عظيم توانمند دفاعي، زير لواي يک شخصيت جوان شکل گرفته است که اين جزو فرهنگ سپاه است. اين در موضوعات تخصصي هم صدق می کند. وقتي توپخانه و سيستم اوليه موشکي سپاه را بررسي می کنید می بينيد، حول شخصيتي مثل شهيد مقدم شکل گرفته است. همه به وي علاقمندند بودند و ارادتمندانه او را استاد و مقدم بر خود تلقي می کردند... سردار شريف(۴۵)

وقتی ما می خواستیم درخواست تیر کنیم کد رمز (یامهدی ادرکنی) از زبان حاج حسن مقدم بود. دریک عملیات ما چند اسیر گرفتیم با یکی از اسرای عراقی که صحبت می کردیم می گفت، وقتی شما می گفتید "یا مهدی ادرکنی" همه ما فرار می کردیم چون می دانستیم این گلوله می آید بر سر ما. واقعاً آن صداقت، همت بلند، علمی و تخصصی حسن مقدم و شفیع زاده بود که ما در محاصره آبادان لشکر سوم عراق را صد در صد راهشان را بستیم و توانستیم ۳۰۰۰ اسیر از آنها بگیریم. این دو زمانی که با ما بودند ۲ بال یک پرنده بودند... سردار مرتضی قربانی(۴۶)

شهید مقدم در سال ۶۳ اولین پایه های تشکیل یگان موشکی سپاه پاسداران را بنا کرد و تا آخرین روز حیات دنیایی خود در گمنامی و اخلاص این مسیر را طوری ادامه داد تا ایران اسلامی بزرگترین قدرت موشکی در منطقه باشد. با راه انداختن گروه های مختلف در وزارت سپاه، تا روز آخر راهبری آنها را خودش به عهده گرفت که نتیجه آن را امروز در "بومی شدن صنعت موشکی" در انواع بردها از

۳۰۰ کیلومتر تا ۲ هزار کیلومتر می بینیم و اگر امروز ما از تنوع موشکی بالایی با سوخت جامد و مایع و با انواع هدایت و کنترل ها برخورداریم، و یا اینکه از این پایه برای تولید موشک‌های حامل ماهواره نیز استفاده می شود، اینها عمدتاً مدیون فکر مقدم بود.



در اوج جنگ که ما نیاز مبرمی به موشک داشتیم، اولین محموله موشکی شامل ۸ فروند اسکادبی به دستمان رسید اما حاج حسن ۲

فروند را جدا کرد و برای "مهندسی معکوس" باخود برد... سردار حاجی
زاده فرمانده (۴۷)

شهید حسن مقدم در ابتدای جنگ در بخش تأسیس فرماندهی
توپخانه سپاه و بعد از آن هم در تشکیل و بنیان گذاری فرماندهی
موشکی سپاه تأثیر گذار بود، و تقریباً ۲۵ سال از عمر پر برکت خود
را در ایجاد و توسعه این بخش از توان دفاعی کشور قرار داده بود. با
پایان جنگ سردار تهرانی مقدم وارد تحقیقات و توسعه فعالیت های
مرتبط با ارتقای قدرت بازدارندگی نظام شد و در سازمان جهاد سپاه
به عنوان مسئول سازمان جهاد خودکفایی کل سپاه مشغول به
خدمت شد، و تا روز آخر هم به عنوان مسئول این سازمان در ایجاد
یک توان علمی و دانشی پایه و زیر بنایی مشغول کارهای علمی و
تحقیقاتی بود تا به درجه شهادت نائل شد. شهید مقدم سرانجام در
مسیر کارهای علمی و تحقیقاتی که انجام می دادند، به شهادت
رسید... حاج حسن واقعا یک دانشمند برجسته است. ویژگی هایی
ایشان داشتند که مختص خودشان بود. تکنولوژی هوافضا، حاصل

خواستہ حسن مقدم و پافشاري براین خواسته بود. شهید مقدم

همیشه یک قدم از صنعت جلوتر بود. سردار موسوي (۴۸)

مثنوي ياران

یاد این پاکان چراغ راه ماست
در طریق عاشقي همراه ماست
بیدلان را یاد یاران خوش بود
خاصه این دل گیر و آن دل کش بود
یاد آرید از رفیقان قدیم
یاوران جبهه یاران ندیم
یاد آرید از من و بدبختیم
بعدتان وامانده ای در سختیم
کاش همراه شما بودم کنون
سر خوش و مست وصال و غرق خون
یاد آرید ای مہان زین مرغزار
یک صبحی در میان مرغزار
این چنین باشد وفای دوستان؟
من در این حبس و شما در بوستان؟
این روا باشد کہ من در بند سخت
گہ شما بر سبزہ گاهی بر درخت؟
"یاد یاران یار را میمون بود
خاصه کان لیلی و این مجنون بود"

در بعد مدیریتی به جرأت می توان گفت که دکتربین مدیریتی حاج حسن می تواند در دانشگاه ها تدریس شود چون موفقیت روش مدیریتی ایشان يك حقیقت روشن است، و همین مدیریت موفق بود که به تقویت قدرت بازدارندگی و پیشرفت نظامی و علمی جمهوری اسلامی ایران کمک شایانی نمود. او ذوب در ولایت بود، چه در دوران حیات بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره) و چه در دوران مقام معظم رهبری امام خامنه ای...

پقدم
طهرانی
حسن
مسکندر

زندگي پيشگام شهيد

ناصر کاوه

بایست که در آن

"فصل پنجم : آموزش وکادر سازی"

موشک یعنی زدن عمق اهداف دشمن، مأموریت ارتش بود و این مأموریت را به دلیل ماهیت انقلابی گری و مسیرهای میانبر و سرعت عملی که سپاه داشت، به سپاه واگذار شد. در تصمیمی که در شورای امنیت ملی گرفته شد، مأموریت تجهیز به آقای محسن رفیق دوست داده شد و مرحله ی به کارگیری به فرماندهی توپخانه سپاه، مأموریت را به من واگذار کردند و من ۱۷ پرسنل توپخانه را همان جا جدا کردم. من یک تیم ۱۳ نفره را انتخاب کردم، تا آنها را ببرم آموزش و بعد آنها را وارد بدنه سپاه بکنم.



شروع کردیم گردان ها را، تعریف کردن، گردان فنی، گردان پرتاب، گردان هواشناسی و سپس تیم ها را هم تقسیم کردیم و دیدیم، به

اندازه ي هر تخصص هم يك آدم همراه مان نيست. مجبور شديم هر پرسنل را بگذاريم حداقل دو و سه تخصص را آموزش ببينند. به فرمانده آنها گفتيم، ما عجله داريم، مي خواهيم سريع و دو ماهه برگرديم. آنها گفتند، ما براي ارتش خودمان كه آموزش هاي كلاسيك را همديدند، كمتر از شش ماه كسي قادر نيست اين آموزش ها را ببيند. چطور شما، زبون ما را هم نمي فهميد و مي خواهيد با مترجم كه بخشي از وقت را هم مترجم مي گيره دو ماهه آموزش ببينيد؟!...گفتيم، اصلاً ما تلاش شبانه روزي مي كنيم، شما اين را به عهده ي ما واگذار بكنيد. اگر من احساس كردم كه آموزش كفايت نمي كند و پاسخي نگرفتم، از شما درخواست مي كنم كه آموزش را تدوين كنيد.

به بچه هاي مان گفتيم، آقا تلاش شبانه روزي. از صبح، بعد از نماز صبح، در تاريخي كار ما شروع مي شد، تا حداقل، ۱۰:۳۰ شب. عكس هاي بچه ها را اگر نگاه كنيد مي بينيد، چشم ها گود رفته، شكم ها چسبيده به استخوان ها، واين به دليل آن بود كه من به اين بچه ها، طي اين دوره ي آموزشي فشار آورده بودم. درس سنگين بود و ما هم مي بايستي مسئوليت هاي لازم را پس از اين

که این سیستم را در اختیار ما قرار می دادند، پاسخ می دادیم. قبل از رفتن مان آقارحیم به من گفت: شما مسئول موشکی را چه موقع معرفی می کنید؟ چون يك محموله از سلاح اسکاد عن قریب از خارج تحویل می گیریم، و آماده باشید که این مجموعه را تحویل بگیرید و فردي را به من معرفی کن که بتواند این مجموعه را سازماندهی کند، تا شما برگردید. من هم یکی از برادران را معرفی کردم. آقارحیم هم ایشان را می شناخت. گفت خیلی خوب، بچه ي خوبی است. گفت اسمش را چه بگذاریم؟ گفتم آقارحیم هرچی شما بگوئید. آقا رحیم فکر کرد و گفت می گذاریم "حدید"... گفتم آقا رحیم باشه. اسمش را گذاشتیم گروه حدید. پس مجبور شدیم يك گروهی را هم از توپخانه جداکنیم، بیاییم در واقع هسته ي اولیه موشکی را تشکیل بدهیم تا تیم آموزشی بر گردد، جا و مکان را تأمین کند و شرایط به کارگیری موشک را فراهم کند. ما ظرف دو ماه و ده روز دوره هاي لازم را دیدیم و اولین گامی که توي این زمینه انجام دادیم ؛ بچه ها را گذاشتیم تدوین در تهران، آنچه که آموزش دیده بودند. گروه هاي آموزشی را ترکیب کردیم و کتاب ها را تدوین کردیم... فرازی از مصاحبه شهید تهرانی مقدم (۵۰)

دست زد بر سر زانو برخواست
 دشمنان که همه همدست شدند
 دری از نور به رفتن وا کرد
 راه ها که همه بن بست شدند
 هرچه دیوار کشیدند از ظلم
 نردبان ساخت و از آن رد شد
 مثل یک رود خروشنده گذشت
 هرکجا سنگ حسودی سد شد
 مرد آن است که در سختی ها
 به توانستنش ایمان دارد
 همه گفتند محال است ولی
 او نشان داد که امکان دارد
 وَ مَا رَمَيْتُ إِذْ رَمَيْتُ تَيْرٍ پَرِيدٍ از کمان
 پاور قلبی تو بود دست خداست در میان
 هرم نفس های تو شد گرمی روزهای سرد
 مرد همیشه حاضر خط مقدم نبرد
 چون شهاب آمد و رد شد اما
 آسمان از قدمش تابان شد
 بس که نامش به افق خورد گره
 پدر موشکی ایران شد
 آسمانی شد و غوغا و خروش
 از شهیدان وطن می آمد
 صف کشیدند به استقبالش
 عاقبت "حاج حسن" می آمد
 او که خود پر زد و میراث گذاشت
 کوله ای را که پر از سجیل است
 شک ندارم که پس از مرگ هنوز
 فکر نابودی اسرائیل است



کتاب ذوالفقار ولایت، ناصر کاوه
 شاعر : علی فردوسی

قدم
 طهرانی
 حسن
 سکه

زندگی پیش نهاد

ناصر کاوه

کتاب ذوالفقار ولایت

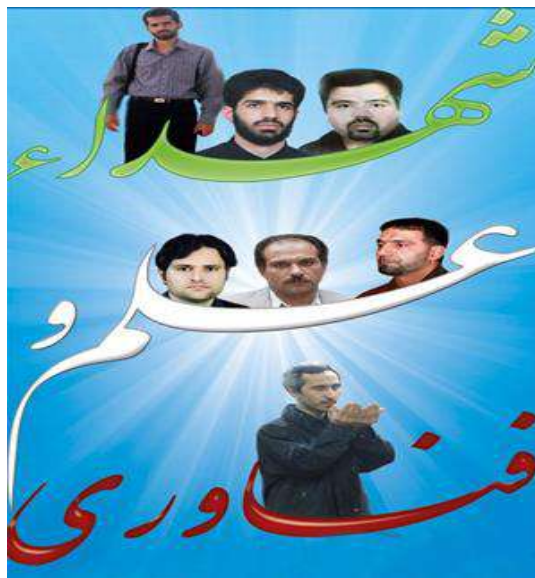
بایست که در گنج

شهید مقدم در کنار سازماندهی موشکی که خیلی سخت بود مسئولیت و مشکلات زیادی داشت، ایشان هسته اولیه را طوری راه اندازی کردند که ما در زمان کوتاه بتوانیم جوابگوی جنگ باشیم. با این امکانات محدود طوری برنامه ریزی کردند که بچه ها با همین محدودیت تا پایان توانستند کار خودشان را انجام دهند. کمبود امکانات و محدودیت های زیادی داشتیم، ولی شهید تهرانی مقدم هدایت می کردند. ایشان طوری برنامه ریزی کرده بودند که در فواصل مراحل موشکی و در اوج این مشکلات کارها را هدایت می کردند. در پرورش مدیران و فرماندهان نیز سرآمد اکثر فرماندهان سپاه بود. ریسک پذیری بسیار بالایی داشت و اگر قرار بود برای یگانی فرمانده و مدیری انتخاب کند به جمع بندی می رسید که يك جوان ۲۰ سال یا ۲۱ سال این کار را می تواند انجام دهد یا خیر، به او میدان را می داد. به خاطر همین هم یکی از خصوصیات بزرگ عمر پر برکت حاج حسن، پرورش مدیران و فرماندهان بسیار توانمند بود، در ابعاد فرماندهی، رزمی، خودکفایی، تحقیقاتی و علمی... سردار حاجی زاده فرمانده نیروی هوافضای سپاه(۵۱)

حاج حسن خيلي از بچه هاي را که در زمين هاي جنوب شهر تهران فوتبال بازي می کردند و شايد زياد به مسائل مذهبي هم مقيد بودند را جذب می کرد، خيلي از آنها به توپخانه سپاه پيوستند، و بعدها می دیديم همين جوان ها در تمامي مراسم های مذهبي مانند دعا کميل کنار حاج حسن بودند. واقعاً حاج حسن جاذبه خاصي داشت. حسن استعدادهاي اين جوانان را شکوفا می کرد، و همه جوان هايي را که جذب کردند، الان جزو شهدا و بازنشستگان سپاه و رزمندگان سال هاي دفاع مقدس هستند... يزدان راد (۵۲)

دشمنان فکر می کنند با شهادت تهراني مقدم تمام توانمدي هاي سپاه متوقف خواهد شد اما پيام رهبري اين سخنان را خنثي کرد. شهيد مقدم پدري بود که صدها شاگرد داشت. شهيد تهرانی مقدم نه تنها در حوزه موشکي بلکه با تربيت افراد متخصص در اين حوزه توانست اين توانمدي را ارتقاء دهد. طبيعي است که دشمن فضا سازي رسانه ای کند و تلاش کند که از اين حادثه استفاده کند. شهيد مقدم به مثابه خلبان کهنه کاري بود که بعد از سال هاي

متمادي پروازهاي موفق هواپيمايش دچار حادثه شد و به شهادت رسيد. شهادت ايشان صرفاً يك حادثه فني است و كسي نمى تواند ادعاي خاصي كند، يا بهره برداري شخصي و رسانه اى از اين قضيه كند. البته در همه دنيا كساني كه در اين حوزه ها كار مى كنند احتمال اين اتفاقات و حوادث مشابه برايشان متصور است... سردار رمضان شريف(۵۳)



حدود ۱۵۰۰ شهيد هستند كه حاج حسن آنها را تربيت کرده بودند، وبه آنها آموزش داده بودند. حدود ۵۰۰۰ نفر كه شهيد ادوات هستند كه اين ها تربيت شده حاج حسن هستند، در مجموع حدود